



## مدرس‌ان شریف

### فصل اول

#### « عربستان قبل از ظهور اسلام »

#### مقدمه تاریخ اسلام

اسلام با رخداد عظیم بعثت پیامبر خدا حضرت محمد (ص) متولد گردید و با این تولد، تاریخ پرمآجرای انسان در بستری تازه به راه خویش ادامه داد. اختصاص حجم وسیعی از اندیشه و تحقیق دانشمندان به شناخت ماهیت اسلام و آثار این موهبت الهی نشان دهنده اهمیت بسیار این رستاخیز بزرگ در تغییر بنیادین باورهای جوامع بشری است. ارزشیابی همه جانبه این تحول بدون شناسایی وضعیت جوامع پیش از بعثت میسر نمی‌شود. زیرا تا باورها، فرهنگ و تمدن، آداب و سنن جوامع کهن شناخته نشود میزان تأثیر آیین نو آشکار نمی‌گردد. بدین ترتیب آشنایی با محیط پیدایش اسلام (جزیره العرب) نیز برای شناخت هر چه بهتر دوران رسالت و تعالیم اسلام و پاسخ گویی به ادعای کسانی که احکام اسلام را در برگرفته از ادیان یهود، زردشت و آداب زمان جاهلیت اعراب و یا نتیجه معاشرت پیامبر با برخی افراد مانند سلمان فارسی، صهیب رومی و غیره می‌دانند، ضروری است.

#### موقعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان

جزیره العرب و یا شبه جزیره عربستان در جنوب غربی آسیا، با حدود سه میلیون و دویست هزار کیلومتر مربع مساحت، بزرگ‌ترین شبه جزیره جهان می‌باشد که هنوز بخش‌هایی از آن به علت وجود توفان‌های وحشتناک شنی، ناشناخته مانده است. شبه جزیره عربستان از طرف شمال به وسیله بیابان‌ها و ریگزارهای پهناور از یک سو به دره فرات (عراق) و از سوی دیگر به سرزمین سوریه منتهی می‌شود. از طرف شرق به خلیج فارس و خلیج عمان و دریای عرب و از طرف جنوب به خلیج عدن، تنگه باب المندب، اقیانوس هند و دریای عمان و از طرف مغرب به دریای سرخ (احمر یا قلزم) و خلیج عقبه محدود می‌شود. در دوران سوم زمین شناسی در غرب شبه جزیره شکافی پدید آمد که باعث به وجود آمدن دریای سرخ گردید و این دریا عربستان و قاره آسیا را از قاره آفریقا جدا نمود. همچنین بر اثر این تحولات کوه‌های سرآه پدید آمد و دریای سرخ به اقیانوس هند منتهی گردید. از ناحیه غربی سلسله جبال سرآه که بزرگ‌ترین کوه‌های عربستان می‌باشند، دو رشته کوه به سمت شمال شهر مدینه گسترش یافته است. اعراب شبه جزیره، آن‌ها را **اجاء و سلمی** می‌نامند. سلسله جبال سرآه مانع نفوذ بخار آب دریای سرخ و خلیج فارس به درون شبه جزیره عربستان می‌شود، اعراب کوه سلمی را **جبل شمر** نیز می‌نامند و نجد که بیابان مرکزی شبه جزیره است در قلب عربستان قرار دارد و به مرکزی برای وهابیون تبدیل گردیده بود. سرزمین عربستان از سه طرف به دریا پیوسته است و تنها از سمت شمال به خشکی منتهی می‌گردد و تنها رودی که در آن جریان دارد در وادی حجر در یمن قرار دارد که طول آن کمتر از یکصد کیلومتر است. در خلال سلسله جبالی که از سینا آغاز می‌شود و در امتداد دریای سرخ تا خلیج فارس امتداد دارد، دره‌های کوچک و بزرگی به وجود آمده است که عرب آن‌ها را **وادی** می‌نامد.

مهم‌ترین وادی‌ها عبارت‌اند از: **سیرحان، رومه، دوا سیر و حَضْرَ مَوْت**، سرحان راه تجاری در دوران قبل از اسلام بوده است. در شمال جزیره العرب، بادیه الشام قرار دارد که از حدود فلسطین تا جنوب غربی عراق کشیده شده است و در جنوب آن بیابان، بیابان وسیع دیگری است که **نَفُود** نام دارد و ۷۰ هزار کیلومتر وسعت دارد. نفود نیز از بیابان‌های شمالی شبه جزیره محسوب می‌شود و از ماسه‌های سفید و سرخ و شن‌های نرم پوشیده شده است. نفود از واحه تیماء آغاز می‌شود و دارای زمستان‌های پر باران و پر از گیاهان و سبزه می‌باشد، نفود را رمل عالج و بادیه السماوه نیز می‌نامند. از جنوب به سمت شرق شبه جزیره بیابان دیگری قرار دارد که آن را **دهناء** می‌نامند، دهناء را **سرزمین سرخ** نیز می‌نامند که قسمت غربی آن را احقاف (تپه‌های شنی) و قسمت جنوبی‌اش را ربع الخالی می‌نامند، زیرا خالی از سکنه است. وسعت ربع الخالی پانصد هزار کیلومتر مربع است و پهناورترین بیابان خشک و خالی جهان است، از این رو آن را **مفازة الصهید** (یعنی سرزمین بی آب و علف) نیز می‌نامند. بخشی دیگر از صحرای دهناء را **وبار** می‌نامند که در قدیم به سرسبزی و خرمی مشهور بوده است. حرار نیز یکی دیگر از بیابان‌های جزیره العرب است. حرار جمع حره است و زمینی را شامل می‌شود که از سنگ سیاه آتشفشانی پوشیده شده است و بیشتر اهالی این صحرا در حدود مدینه تا سرزمین شام پراکنده شده‌اند.



کج مثال ۱: راه تجاری عربستان در دوره قبل از اسلام چه نام داشت؟

- (۱) وادی (۲) دواسر (۳) سرحان (۴) حضر موت

پاسخ: گزینه «۳» سرحان از وادی های مهم عربستان بود که راه تجاری عربستان در پیش از اسلام به شمار می‌آمد.

کج مثال ۲: پهناورترین بیابان عربستان چه نام داشت؟

- (۱) دهناء (۲) ربع الخالی (۳) نفود (۴) حجاز

پاسخ: گزینه «۲» بخش جنوبی دهناء را ربع الخالی می‌نامند، زیرا از سکنه خالی می‌باشد و پهناورترین بیابان خشک و خالی عربستان است.

### تقسیمات جزیره العرب از نگاه مورخان یونانی و لاتین:

۱- عربستان سنگی: این قسمت شامل قلمرو جغرافیایی نبطیان، جنوب غربی بحر المیت، نیمی از شبه جزیره سینا - بین خلیج عقبه و خلیج سوین - و شمال غرب منطقه عربستان خوشبخت را شامل می‌شد.

۲- عربستان خوشبخت (السعيدة = یمن): این بخش از شبه جزیره عربستان قسمتی از تقسیم‌بندی سه‌گانه است و از تنگه سوئز آغاز می‌شود و با عبور از عربستان سنگی جنوبی به پساکوس در منطقه احورا می‌رسد.

۳- عربستان بیابانی: صحرایی وسیع در شمال عربستان است که میان شام و عراق قرار دارد و آن را **بادیه الشام** یا **بیابان سوریه** نیز می‌نامند.

### تقسیمات جغرافیایی شبه جزیره عربستان

سرزمین عربستان را گاه براساس عوارض جغرافیایی و گاه بر حسب شرایط اقلیمی تقسیم کرده‌اند. براساس تقسیم‌بندی نخستین جغرافی‌دانان عرب و مسلمان که آن را به عبدالله بن عباس نیز منسوب می‌کنند این سرزمین را به پنج قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱- **تهامه**: سرزمینی است پست که از ساحل دریای سرخ از نواحی **ینبع** آغاز می‌شود و تا سرزمین نجران امتداد می‌یابد. این سرزمین را به این دلیل که باد در آن نمی‌وزد و گرمای طاقت‌فرسایی دارد، تهامه نامیده‌اند. برخی مورخان نیز این سرزمین را به این علت تهامه نامیده‌اند که بین دریا و کوه فاصله انداخته است. تهامه را به دلیل گود بودن **غور** نیز نامیده‌اند، زیرا غور به معنای سرزمین گود و پست است.

۲- **حجاز**: در لغت به معنای مانع است. این سرزمین به این خاطر که در طرف شمالی یمن و شرق تهامه قرار دارد و این دو قسمت را از هم جدا می‌کند، حجاز نامیده‌اند. حجاز سرزمینی سنگلاخی در جنوب غربی عربستان است و شامل شهرهای مدینه، مکه و طائف است.

۳- **نجد**: این سرزمین از جنوب به یمن و از طرف شمال به **بادیه السماوه** (نفود) امتداد می‌یابد و منظور از آن فلات مرتفع و زمین‌های بلند در مرکز جزیره العرب می‌باشد. نجد به دو قسمت **نجد بلند** و **نجد پست** تقسیم شده است. نجد بلند به تهامه و حجاز منتهی می‌گردد و نجد پست تا دره فرات (عراق) امتداد می‌یابد.

۴- **عروض**: این سرزمین به معنای مانع است و شامل یمامه، بحرین و عمان می‌باشد و به این دلیل عروض نامیده شده که میان نجد، یمن و عراق واقع شده است. عروض دنباله نجد است و در انتها به خلیج فارس محدود می‌گردد، کوبیت نیز قسمتی از عروض است.

۵- **یمن**: این سرزمین از نجد تا اقیانوس هند در جنوب و دریای سرخ در غرب گسترده شده است. در میان بلندی‌های یمن و دره‌های آن، فلاتی قرار دارد که به **غایط** معروف هستند. غایط از بیابان دهناء تا یمامه امتداد دارد. یمن به چند قسمت تقسیم می‌شد که هر قسمت را یک محفد می‌نامند. از مجموع چند محفد و قریه‌های آن، حوزه‌هایی تشکیل می‌شده است که به آن‌ها **مخلاف** (استان) می‌گفتند. امیر هر مخلاف را **قیل** می‌نامیدند و قیل‌ها حکومت یک استان یا منطقه را در دست داشتند. در اواخر دوران حمیری و با ضعف تدریجی تبابعه، مخلاف‌ها قدرت بیشتری یافتند.

کج مثال ۳: طائف جزء کدام تقسیم بندی جغرافیایی شبه جزیره عربستان بود؟

- (۱) نجد (۲) یمن (۳) تهامه (۴) حجاز

پاسخ: گزینه «۴» طائف جزء شهرهای منطقه حجاز بود و سرزمینی سنگلاخی بود که در جنوب غربی عربستان واقع شده است.

### وضعیت سیاسی، نژادی و قومی در جزیره العرب

اساس ملیت و بافت اجتماعی، سیاسی عرب بدوی، «قبیله» بوده است.

عربستان نخستین خاستگاه سامیان بوده است. قوم عرب از نژاد سامی هستند و به مرور زمان که این مکان تبدیل به سرزمین خشک و کم آب و علف شده است، اقوامی از سامیان ناگزیر شدند به مناطق مجاور عربستان مهاجرت کنند.

اقوام سامی نژاد عبارت‌اند از: **بابلیان، کنعانیان، عبریان، فنیقیان، آرامیان، حبشیان، نبطیان و قوم عرب**. تورات ایلامی‌ها و هوری‌ها را که سامی نیستند، سامی می‌داند و دو قوم کنعانی و فنیقی را که سامی نژادی‌اند، سامی نمی‌داند. در مورد نژاد اعراب، تورات قدیمی‌ترین کتابی است که به تقسیم‌بندی نژادها پرداخته است. واژه اعراب در قرآن کریم به معنای بادیه نشینان به کار رفته است و جمع عرب نیست. واژه عرب اسم و نامی برای قوم

خاصی از اقوام سامی است و واژه اعراب نامی است برای یک دسته خاص از قوم عرب، یعنی بادیه نشینان عرب. کلمه «آربابا» که توسط داریوش بزرگ در کتیبه بیستون آمده است به معنای زمین و کشور عرب‌ها می‌باشد و کلمه ماتورایی نیز که در سالنامه‌های آشوری آمده است به همین معنا به کار رفته است و با بادیة الشام و بدویان شبه جزیره عربستان منطبق است. نخستین بار در سالنامه‌های شلمنصر سوم آشوری ذکری از نام عرب آمده است. بنابراین واژه اعراب به هیچ وجه به معنای جمع عرب نیست و تنها به گروهی صحرائشین اطلاق می‌گردد و این یونانی‌ها بودند که برای اولین بار لفظ عرب را به غلط برای تمام ساکنان شبه جزیره عربستان به کار بردند. **مورخان، اعراب ساکن در جزیره العرب را از لحاظ قدمت و نژاد به سه قسمت تقسیم کرده‌اند:**

۱- **اعراب عاربه (شهرنشین):** قبایلی بودند که در گذشته‌های خیلی دور در جزیره العرب می‌زیستند و از مظاهر پیشرفته تمدنی برخوردار بودند و از بومیان اصلی منطقه بودند. اعراب عاربه در یمن و دیگر نقاط جنوبی عربستان زندگی می‌کردند. آن‌ها نسب خود را به **یعررب بن قحطان** فرزند پنجم حضرت نوح می‌رساندند. اعراب عاربه را قحطانیه و معدی نیز می‌خوانند. اعراب عاربه پس از مهاجرت از عراق (شط فرات) به یمن رسیدند، قبایل کهلان و حمیری‌ها از اعراب عاربه می‌باشند. همچنین بیشتر ملت عرب از جمله جرهمیان، غسانی‌ها، خزاعی‌ها، حمدانی‌ها، طی، اُذی، لُحُم، اوس و خزرج از اعراب اصیل و عاربه می‌باشند.

**کج مثال ۴:** نخستین بار نام عرب توسط کدام پادشاه ذکر شد؟

- (۱) حمورابی بابلی (۲) شلمنصر سوم آشوری (۳) داریوش هخامنشی (۴) آشور بانی پال

پاسخ: گزینه «۲» نخستین بار در سالنامه‌های شلمنصر سوم آشوری ذکری از نام عرب آمده است.

۲- **اعراب مستعربه:** آن‌ها را **اعراب ناخالص** یا **عرب پیوسته** می‌نامند. اعراب مستعربه را اسماعیلیه و عدنانی نیز می‌نامند. اجداد آن‌ها از سرزمین دیگری به این منطقه کوچ کردند و با حضور طولانی در جزیره العرب، زبان عربی به زبان اصلی آن‌ها مبدل گشت و عربیت کسب نمودند. فرزندان حضرت اسماعیل و قبیله قریش و بنی‌هاشم عرب عدنانی مستعربه هستند. از دیگر قبایل اعراب مستعربه می‌توان از قبایل ایاد، مُضَر و رَبِیع نام برد.

۳- **اعراب بائده:** آن‌ها را بادیه‌نشینان نیز می‌نامند. اعراب بائده قبایلی بوده‌اند که سال‌ها قبل از ظهور اسلام به سبب نافرمانی به وسیله بلاهای آسمانی و زمینی از میان رفته‌اند و یا در اقوام دیگر مستحیل شده‌اند. معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: طَسَم، جَدِیس، آمِیم، عُبَیل، حُضُوراء، جُرْهُم اولی، عَمَالِقَه (هیکسوس‌ها)، عاد و ثمود. در قرآن مجید در مورد قوم عاد سخن رفته و عنوان شده است که قوم عاد بت پرست بوده‌اند و دعوت هود پیامبر خود را نپذیرفتند و عاقبت به وسیله عذاب الهی (باد صرصر) نابود شدند. لقمان نیز از حکیمان و پزشکان قوم عاد بوده است. از قوم ثمود نیز در کتیبه و سالنامه‌های سارگن آشوری نام برده شده است. پیامبر قوم ثمود نیز **حضرت صالح** بوده است. بسیاری از اخبار مربوط به قوم عاد در روزگار سلطنت معاویه بن ابوسفیان که به شنیدن داستان علاقه داشت، توسط عبیدبن شدید و کعب الاحبار ساخته شده است.

**کج مثال ۵:** قبایل طی و طسم به ترتیب جزء کدام دسته نژادی عرب‌ها بودند؟

- (۱) عرب عاربه و عدنانی (۲) عرب مستعربه و بائده (۳) عرب قحطانی و عاربه (۴) عرب عاربه و بائده

پاسخ: گزینه «۴» قبیله طی از جمله قبایل عاربه به حساب می‌آمد و طسم نیز جزء بائده بود که از میان رفته بودند.

**کج مثال ۶:** مزواد چیست؟

- (۱) نام دیگر جنگ بسوس میان بنی بکر و بنی غالب (۲) نام قبیله ای از عرب های بائده (۳) نام نخستین پادشاهان معینیان یمن (۴) نام اولین پادشاه حکومت سبأ

پاسخ: گزینه «۳» پادشاهان دولت معین را در آغاز تکوین و شکل‌گیری این دولت مزواد (مزادوا = مسدود) می‌نامیدند.

**در عصر اسلام ساکنان عربستان به دو دسته بزرگ تقسیم شده بودند:**

۱- **اعراب قحطانی:** قحطانی‌ها عرب‌هایی بودند که در جنوب شبه جزیره ساکن بودند و در مقابل اعراب عدنانی که در شمال سکونت داشتند به کار برده می‌شد، قحطانی‌ها اعراب اصیل و بومی منطقه بودند.

۲- **اعراب عدنانی:** عرب عدنانی به کسانی گفته می‌شود که از نژاد عرب نبودند و در شمال جزیره العرب سکونت داشتند. عدنانی‌ها به دو شاخه معد و عک که دو فرزند عدنان بودند و معدی‌ها نیز به دو شاخه **نزار و قنص** تقسیم شده‌اند و نزاری‌ها به پنج شاخه: ایاد، ربیع، مضر، انمار و قضاعه تقسیم می‌شدند. عدنانی‌ها تحت سلطه حمیری‌ها در جنوب شبه جزیره بودند، اما لکیب بن ربیع در سده پنجم میلادی ریاست عدنانی‌ها را بر عهده گرفت و با جمع آوری



## مدرسان شریف

### فصل دوم

#### « تولد و زندگی پیامبر اسلام »

اجداد رسول خدا همگی از بزرگان و سروران قریش و مشهور به شرافت و بزرگی و پیروی از یکتا پرستی و اطاعت از دین حنیف بودند و پس از بعثت خود را احیا کنند آیین حنیف و آیین ابراهیم معرفی کردند. نیاکان حضرت محمد (ص) به ترتیب عبارت‌اند از: **عبدالمطلب، هاشم، عبد مناف، قصی، کلاب، مَرة، کعب، لؤی، غالب، فهر، مالک، نضر، کنانه، خزیمه، مدرکه، الیاس، مضر، نزار، معد و عدنان**. پیامبر هرگاه به عدنان جد بیستم خود می‌رسید از شمارش باقی اجداد خود خودداری می‌کرد و دیگران را نیز به این امر دعوت می‌کرد. از میان عرب عدنانی همه کسانی که سلسله نسبت آن‌ها به نضر جد دوازدهم پیامبر منتهی می‌شود، قریشی محسوب می‌شوند، زیرا قریش لقب نضر بوده است.

بنابر قول مشهور، شیعیان هفدهم ربیع الاول عام الفیل و اهل سنت نیز روز دوازدهم همین ماه و سال را روز تولد پیامبر دانسته‌اند. محمد (ص) نخستین و تنها فرزند عبدالله و آمنه بود. در زمانی به دنیا آمد که عبدالله چشم از جهان فرو بسته بود. آمنه نیز توانست فقط هفت روز به فرزندش شیر دهد و سپس از تغذیه وی عاجز ماند. پدر پیامبر، عبدالله لقب **قمر حرم** داشت و مادرش آمنه نسبش به **زهره بن کلاب** می‌رسید. ثویبه کنیز ابولهب که به تازگی فرزند آورده بود مدتی محمد را شیر داد، اما پس از مدتی باز ماند تا اینکه سرانجام عبدالمطلب و آمنه وظیفه شیردادن محمد را به زنی از بادیه نشینان به نام **حلیمه** از تیره بدویان سعه‌سید سپردند. حلیمه پنج سال و دو ماه حضرت محمد (ص) را نزد خود نگه داشت. آمنه در شش سالگی محمد را با خود به یثرب برد. در پایان این سفر، پایان عمر آمنه نیز رقم خورد. پیامبر در شش سالگی مادرش و در هشت سالگی پدربزرگش، عبدالمطلب را از دست داد و تحت سرپرستی عمویش ابوطالب قرار گرفت. مادر پیامبر در منطقه **ابواء** بیمار شد و همان‌جا درگذشت. حضرت محمد (ص) در جوانی به شبانی پرداخت. بعدها در سفری تجاری به شام رفت. تاریخ‌نویسان ذکر کرده‌اند حضرت محمد (ص) در کودکی به شام رفت. در میانه راه در محلی به نام بصری با راهبی نصرانی به نام **بحیرا** ملاقات کرد. راهب نشانه‌های پیغمبری را در او دید و به ابوطالب گوشزد کرده بود. از حوادث دوران نوجوانی پیامبر وقوع جنگ‌های **فَجَّار** (جنگ‌های نامشروع) بود. به خاطر اینکه جنگ‌ها در ماه‌های حرام اتفاق افتادند به «فجار» معروف شدند. جنگ‌های فَجَّار عبارت‌اند از: **فَجَّار اول**: میان بنی کنانه و بنی هوازن، **فَجَّار دوم**: میان قریش و بنی هوازن، **فَجَّار سوم**: میان بنی کنانه و بنی هوازن و **فَجَّار چهارم**: میان اتحاد قریش و بنی کنانه علیه بنی هوازن، جنگ چهارم به جنگ **براض** نیز معروف است. پیامبر در جنگ چهارم فَجَّار در سپاه قریش علیه بنی هوازن جنگید. رهبری قریش در جنگ‌های فَجَّار بر عهده زبیر بن عبدالمطلب بوده است. در فاصله ازدواج حضرت محمد (ص) با خدیجه، تا سی و پنج سالگی پیامبر، هیچ چیز جزء گزارش حضور آن حضرت در **حلف الفضول** (پیمان جوانمردان) و جنگ‌های فَجَّار در دست نیست. اولین حلف الفضول در مکه میان تیره‌هایی از طایفه قریش به نام‌های: بنی‌هاشم، بنی‌اسد، بنی عبدالمطلب، بنی زهره، بنی تمیم و بنی حارث منعقد شد. بر اساس حلف الفضول چند خانواده از قریش برای جلوگیری از تعدی قبایل و حمایت از مظلومان در مقابل آن‌ها ائتلافی تشکیل دادند. این پیمان در خانه **عبدالله بن جدعان** از افراد محترم قریش صورت گرفت. در سی و پنج سالگی پیامبر، قریش به تجدید بنای کعبه و تعمیر آن پرداختند و به هنگام کار و نصب حجر الاسود در آستانه منازعه قرار گرفتند که با حضور و داوری محمد (ص) این منازعه بر طرف شد. همه آن‌ها می‌خواستند که خود افتخار نصب حجر الاسود را در دیواره کعبه داشته باشند، چون اختلاف بالا گرفت سران قبیله گفتند هر کسی که در بنی شیبه داخل مسجد شود او هرچه بگوید آن‌ها بپذیرند و این شخص محمد (ص) بود. در نتیجه با پیشنهاد پیامبر سنگ را درون پارچه‌ای گذاشتند و هر کدام از حاضران گوشه آن را گرفتند و چون سنگ به محل نصب رسید، محمد آن را گرفت و بر جایش نهاد. حادثه **لَعْنَةُ الدَّم** توسط طایفه بنی عبدالدار بر سر نصب حجر الاسود رخ داد. آن‌ها طشت خون پیمان را پیش آورده و دست‌های خود را در آن شستند. در سالی که کعبه تعمیر می‌شد حضرت فاطمه (س) متولد شد. پیامبر در سن ۲۵ سالگی و پس از سفر شام با خدیجه‌ی ۴۰ ساله ازدواج کرد و بعد از این ازدواج زید بن حارثه غلام خدیجه را آزاد کرد و او را پسر خوانده خود معرفی نمود. حاصل ازدواج پیامبر با خدیجه ۶ فرزند بود؛ ۴ دختر به نام‌های زینب، رقیه، ام‌الکلتوم، فاطمه و دو پسر با نام قاسم (که کنیه پیامبر ابوالقاسم از اوست) و عبدالله (یا طاهر و طیب). فرزندان ذکور پیامبر در کودکی مردند و دخترانش دوران بعثت را درک کردند. سرپرستی حضرت علی (ع) نیز در کودکی (به احتمال ۲ سالگی) از سوی پیامبر پذیرفته شد و این به خاطر تنگدستی ابوطالب عموی پیامبر بود.



کلمه مثال ۱: در خانه عبدالله بن جدعان و با حضور پیامبر کدام پیمان منعقد شد؟

- (۱) بیعت عقبه اول (۲) حلف الفضول (۳) بیعت رضوان (۴) حلف المطیبین

پاسخ: گزینه «۲» پیامبر در سی و پنج سالگی در پیمان حلف الفضول (پیمان جوانمردان) حضور یافت و این پیمان در خانه عبدالله بن جدعان برای دفاع از حق ستمدیدگان بسته شد.

کلمه مثال ۲: واقعه لعنة الدم به کدام رخداد اشاره دارد؟

- (۱) جنگ‌های فجار (۲) به دست‌گیری مناصب مکه (۳) بنای حجرالاسود (۴) جنگ با حبشیان

پاسخ: گزینه «۳» هنگام نصب حجرالاسود در ساختمان مکه طایفه بنی عبدالدار پیمانی در تحت خون بستند که نگذارند کس دیگری این سنگ را نصب نماید که به لعنة الدم معروف شد.

امیه بن ابی صلت از شاعران معاصر پیامبر بود که دین حنیف داشت و ابراز نمود که نبوت حق من است نه محمد (ص) و من تاکنون امیدوار بودم که از طرف خداوند پیامبر شوم. تاریخ نویسان رحلت پیغمبر (ص) را در سال ۶۳۲ میلادی نوشته‌اند و پیامبر به هنگام مرگ ۶۳ ساله بوده است. پس تولد او باید بین ۵۶۹-۵۷۰ میلادی باشد. آمنه مادر پیامبر دختر رئیس طایفه بنی زهره بوده است و عبدالله پدر پیامبر چند ماه پس از عروسی در سفری تجاری هنگام بازگشت از شام در یرث درگذشت. انگیزه اصلی سپردن پیامبر به دایه باده نشین (حلیمه)، پرورش پیامبر در هوای پاک صحرا، دوری از خطر بیماری وبا در شهر مکه و یادگیری زبان فصیح و اصیل عربی بود که در بادیه به طور خالص باقی مانده بود.

علت ماجرای حلف الفضول نیز این بود که مردی از طایفه بنی اسد بن خزیمه برای تجارت به مکه آمده بود که اموال او توسط فردی از طایفه بنی سهم دزدیده شد و چون صاحب اموال از طایفه قریش طلب یاری کرد، در جواب قریشیان به او گفتند که چون تو از هم‌پیمانان ما نیستی نمی‌توانیم کمکت کنیم، بنابراین مرد اسدی بر بالای کوه ابوقبیس رفت و شعرهایی در مظلومیت خود خواند و همین باعث پشیمانی قریش و کمک به او شد.

کلمه مثال ۳: حادثه لعنة الدم مربوط به طایفه کدام یک از فرزندان قصی بن کلاب است؟

- (۱) عبدالمناف (۲) عبدالدار (۳) عبدالشمس (۴) نوفل

پاسخ: گزینه «۲» قصی بن کلاب دو فرزند داشت به نام‌های عبدالمناف و عبدالدار، و حادثه لعنة الدم یا حلف الاحلاف توسط فرزندان عبدالدار و هم‌پیمانان آن‌ها بر ضد فرزندان عبدالمناف صورت گرفت. این حادثه به دلیل اختلاف بر سر نصب حجرالاسود و به دست آوردن مناصب کعبه بین فرزندان قصی بن کلاب صورت گرفت. فرزندان عبدالمناف نیز در مقابل این حادثه پیمان حلف المطیبین را بستند.

پیامبر قبل از بعثت خویش هر سال یک ماه بر طبق سنت تحنث (ماه رمضان) در غار حراء معتکف می‌شد. حضرت علی (ع) تنها کسی بود که اجازه داشت در این ماه به حضور پیامبر برسد و برای وی غذا و نوشیدنی ببرد. پیامبر در غار حراء به پیامبری برگزیده شد. با نزدیک شدن پیامبر به چهل سالگی دوره تحنث آن حضرت نیز افزایش می‌یافت. هر سال با فرا رسیدن ماه رمضان پیامبر مکه را ترک می‌کرد و در غار حراء به عبادت می‌پرداخت. در یکی از این روزهای ماه رمضان بود که جبرئیل، سوره علق را بر پیامبر نازل کرد و گفت اقرء: بخوان. (شیعیان معتقدند که بعثت در روز ۲۷ ماه رجب اتفاق افتاده است). در حقیقت مهم‌ترین مشکل بر سر راه پیامبر در آغاز دعوت اعراب به اسلام، برخورد با آداب و رسوم عصر جاهلیت بود. بعد از نخستین آیاتی که در غار حراء بر پیامبر نازل شد مدتی نزول وحی قطع گردید تا اینکه جبرئیل سوره الضحی را بر پیامبر نازل کرد آیه «ما وَدَّ عَکَّ رَبِّکَ و ما قَلَّی» از سوره الضحی نشان‌دهنده این انقطاع وحی است. برخی از سیره نویسان نیز معتقدند سوره المدثر، اولین سوره بعد از انقطاع وحی بوده است، اما نظر جمعی مورخان بر این است که سوره المدثر مربوط به دعوت (انذار) مخفی مردم مکه به اسلام است.

مهم‌ترین ویژگی دوره دعوت مخفی عبارت است از: ۱- پیامبر آشکارا به عیب‌جویی از اعتقادات بت‌پرستان مکه نمی‌پرداخت و فقط به نشر آیین اسلام مشغول بود، ۲- تبلیغ پیامبر محدود به اهل خانه و نزدیک‌ترین افراد به وی بود و موضوع دعوت فقط اقرار به توحید و براءت از بت پرستی بود. ۳- تبلیغ پیامبر بدون اعلان عمومی بود ۴- قریشی‌ها از اهداف اسلام برای براندازی نظام اشرافی مکه آگاه نبودند و در ابتدا اسلام را خطری برای خود به حساب نمی‌آوردند. در حقیقت مهم‌ترین مشکل بر سر راه پیامبر در آغاز دعوت اعراب به اسلام برخورد با آداب و رسوم عصر جاهلیت بود.

کلمه مثال ۴: دوران پرستش نهانی پیامبر در جبل النور به چه معروف بود؟

- (۱) اعتکاف (۲) عزلت (۳) تعبد (۴) تحنث

پاسخ: گزینه «۴» پیامبر پیش از بعثت خویش هر سال یک ماه (ماه رمضان) بر طبق سنت تحنث در غار حراء در جبل النور در تنهایی به پرستش خدا می‌پرداخت.



دعوت مخفی به عقیده کثیری از مورخان سه سال ادامه داشت و پیامبر در این مدت تنها به دعوت افراد مناسب از طریق روابط فردی مستقیم و غیر مستقیم بسنده می‌کرد. پیامبر بعد از دریافت وحی در غار حراء به خانه آمد و ماجرا را با خدیجه در میان گذاشت و خدیجه بی‌درنگ به پیامبر ایمان آورد و علی (ع) نیز نخستین مردی بود که به پیامبر ایمان آورد. نخستین آیات نازل شده بر پیامبر پنج آیه اول سوره علق بود، افرادی که در اسلام آوردن به پیامبر تقدّم داشتند و به متقدمین یا السابقون معروف شدند عبارت‌اند از: **خدیجه، علی، زید بن حادثه، زینب، رقیه، ام کلثوم، دختران پیامبر، ابوبکر، بلال حبشی، یاسر، سمیه، عمار، مقداد، ابوذر و زبیر بن عوام.** صهیب بن سنان نیز از سابقین و غلام عبدالله بن جرعان بود که با درخواست پیامبر آزاد گردید. مسلمانان اولیه با دریافت آیات **سوره محمد** و قرائت آن‌ها در نمازهای واجب خویش و از طریق قرائت آیات اولیه سوره‌ی **مدثر** و **مزل** دوره تزکیه و عبادت سختی را پشت سر گذاشتند. نخستین عملی که در دوران دعوت مخفی واجب شد **نماز** بود که در آن هنگام دو رکعت بیشتر نبود. نمازهای یومیه (پنجگانه) در شب معراج بر پیامبر نازل شد. پیامبر نمازها را پنهانی با پیروان خود در دره‌های مکه ادا می‌کرد. با ورود ابوبکر، چهارمین مسلمان به اسلام، دعوت پیامبر از خانه خارج شد. عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف نیز مسلمان شدند. نام اصلی عبدالرحمن بن عوف، عبد عمر بود که پیامبر بعد از اسلام آوردن او نامش را تغییر داد. اولین خونی که در راه اعتلای اسلام ریخته شد، خونی بود که توسط سعد بن ابی وقاص با زدن استخوان بر سر مشرکی ریخته شد. در دوران دعوت، پیامبر دعوت خود را از خانه خدیجه به خانه ارقم بن ابی ارقم (بعدها به خانه‌ی خیزران معروف شد) در کوه صفا انتقال داد و دوره تمرکز دعوت در خانه **ارقم** تا سال سوم بعثت ادامه یافت.

**کلمه مثال ۵: نخستین عملی که در دوران دعوت مخفی بر مسلمانان واجب گردید چه بوده است؟**

۱) بیعت بالحراب      ۲) نماز      ۳) تزکیه نفس      ۴) حفاظت از جان پیامبر (ص)

**پاسخ:** گزینه «۲» نخستین عملی که در دوران دعوت مخفی بر پیامبر و مسلمانان اولیه واجب گردید نماز بود که در آن هنگام دو رکعت بیشتر نبوده است و پیامبر نمازها را همراه با پیروانش مخفیانه در دره‌های مکه ادا می‌کرد.

با نزول آیه، و **انذر عشیرتک الاقربین** دعوت خویشاوندان آغاز شد، پیامبر به علی (ع) دستور داد تا بنی‌هاشم را به خانه دعوت کند. در این مهمانی حضرت علی در میان بنی‌هاشم اسلام آوردن خود را اعلام کرد و رسول خدا فرمود: «نخستین کسی که به من ایمان آورد جانشین من است، پس بدانید علی برادر، وصی و خلیفه من در میان شمامست، سخن او را گوش فرا دهید و اطاعتش کنید.» پیامبر در جریان دعوت عشیره الاقربین برای نخستین بار دعوت خود را با مسئله جانشینی همراه کرد. این حدیث به **یوم الدار** معروف است. ابولهب با این جمله که محمد شما را جادو کرده است مجلس را به هم زد. زمانی که تعداد مسلمانان اولیه به حدود ۵۰ نفر رسید و زمینه‌های ذهنی و اجتماعی برای عملی شدن دعوت فراهم شده بود، خداوند به عنوان تمهید دعوت علنی، آیه **فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین** را بر پیامبر نازل و دعوت علنی بر پیامبر واجب گردید. نزول این آیه به منزله‌ی آغاز صفبندی موحدان و مشرکان در مکه بود. پس از صدور دستور بر علنی شدن دعوت پیامبر، محمد (ص) طایفه قریش را در دامنه کوه صفا جمع کرد و آن‌ها را آشکارا به دین اسلام دعوت نمود، اما به علت دخالت ابولهب عمومی پیامبر این دعوت بی‌نتیجه ماند. آیه **تبت یدی ابی لهب** در مورد نکوهش ابولهب و همسرش ام‌جمیل بعد از این واقعه نازل شد، پیامبر ابولهب و قریش را با واژه تبالک صدا می‌زد. به مرور اشراف مکه در مقابل دعوت پیامبر واکنش‌های مختلفی را نشان دادند. آن‌ها در ابتدا تلاش کردند تا پیامبر را منزوی کنند و برای این کار نزد ابوطالب رفتند و او را به **خاموش کردن** پیامبر دعوت کردند و از ابوطالب خواستند که محمد(ص) را به آن‌ها بدهد تا او را بکشند و در عوض به ابوطالب پیشنهاد کردند که عماره بن ولید را که جوانی زیبا و خردمند بود به جای محمد(ص) به فرزندی بپذیرد، ولی پیامبر از دعوت خویش برنگشت. سپس ایشان به سیاست **استهزا** روی آوردند و شروع به تمسخر پیامبر در ادعای نبوت، معجزه و نعمت‌های بهشتی کردند، آن‌ها همچنین به **تمسخر** آن حضرت برای پیروی محرومان جامعه از وی پرداختند و یاران او را استهزا کردند، از جمله استهزاکنندگان: اسود بن مطلب، اسود بن عبد یغوث، ولید بن مغیره، عاص بن وائل و حارث بن طلطله بودند. **تهمت**، دیگر سیاست آن‌ها در مقابل پیامبر بود. وقتی سران مکه از سازش با پیامبر ناامید شدند او را به **جنون و دیوانگی** متهم کردند، ولید بن مغیره که اصلی‌ترین عنصر پیشنهاد دهنده و هماهنگ‌کننده قریش در ایجاد تهمت به پیامبر بود، تعلیم آن حضرت را **اساطیر الاولین** نامید و کوشید تا با این ادعا منشاء آسمانی تعلیم پیامبر را نفی کند. آن‌ها بعد از آن شروع به **تطمیع** پیامبر کردند و به پیامبر پیشنهاد ثروت و حاکمیت و قدرت دادند. **عقبه بن ربیعہ** رئیس دارالندوه مکه نزد پیامبر رفت و ضمن **تهدید** وی پیشنهادهایی مبنی بر ریاست و ثروت و در صورت **دیوانگی**، درمان توسط پزشک را داد. پیامبر در جواب او **سوره فصلت** را قرائت کرد. **نصر بن حارث** که به ایران سفر کرده بود و با داستان‌های رستم و سهراب و اساطیر ایرانی آشنا شده بود، کوشید تا با نقل داستان‌های ایرانی به مقابله با قرآن و تعلیم پیامبر برود. با شروع دعوت علنی بر شمار مسلمانان و شیفتگان حضرت افزوده گردید که بیشتر آن‌ها را موالی، جوانان و بردگان تشکیل می‌دادند. وقتی تعداد مسلمانان به «چهل تن» رسید، پیامبر آن‌ها را سابقین نامید. قریشیان و کفار مکه (اشراف قریش) به طعنه به یاران پیامبر (سابقین) از جمله صهیب رومی، بلال حبشی و ابوفکیه لقب «ارذل» دادند. مشرکان زمانی که راهکارهای خود را بی نتیجه دیدند عقبه بن ابی معیط و حارث بن نصر را برای چاره‌جویی از یهودیان روانه یثرب کردند.

یهودیان برای شکست دادن پیامبر سه مسئله را مطرح کردند:

۱- **قصه اصحاب کهف ۲- داستان ذوالقرنین ۳- حقیقت روح.** پیامبر با نزول **سوره اعراف** به سه سؤال یهودیان پاسخ دادند. مشرکان که از غلبه بر علم و دانش و دعوت او عاجز ماندند، دست از روش گفتگو برداشتند و شروع به شکنجه، آزار و اذیت پیامبر و یاران او کردند که در تاریخ این جریان را **فتنه اول** نام نهاده‌اند. در جریان فتنه اول مشرکان به آزار نو مسلمانان فاقد حسب و نسب یا موالی و بردگان و عناصر فاقد حمایت قبیله‌ای پرداخت. مشهورترین شکنجه شدگان بلال حبشی، عامر بن فُهَیره، صُهَیب بن سنان رومی، خَبَّاب بن آرت، ابوفُکَهِیه، یاسر، سمیه و عمار یاسر بودند که یاسر و همسرش سمیه زیر شکنجه به شهادت رسیدند و اولین مرد و زن شهید اسلام بودند. گستردگی شکنجه‌ها و فشارها چنان بود که این مسلمانان به تقیه و انکار لفظی اسلام مجبور شدند. مهم‌ترین عللی که سبب مخالفت سران کفار مکه با پیامبر گردید عبارت بودند از: ۱- آشنا نبودن مردم به یکتاپرستی، ۲- مبارزه اسلام با بت‌پرستی، ۳- دلهره قریش از فروپاشی نظام رایج جاهلی، ۴- حسادت به رسول خدا و قبیله قریش، ۵- نگرانی از انتقال مرکزیت اقتصادی، ۶- دلدادگی و دلبستگی مردم به دنیا، ۷- گرایش مستضعفان و مردم فقیر به دین جدید، ۸- درخواست‌های نامعقول و خارق‌العاده ۹- انسان بودن پیامبر، ۱۰- اطلاعات کورکورانه از نیاکان و اجداد خود. لذا وقتی در دوره دعوت علنی به پیشنهاد پیامبر عبدالله بن مسعود را مأمور تلاوت قرآن با صدای بلند و آشکار در پیرامون کعبه و در حضور کفار قریش نمود، هنگام قرائت قرآن مورد ضرب و شتم مشرکان قرار گرفت. پیامبر در مقابل تهدیدات و آزار و اذیت‌های قریش تصمیم گرفت که در سال پنجم بعثت یاران خود را به حبشه بفرستد. مهاجرت در نوبت اول شامل ده مرد و چهار زن از قبیله بنی جرهم بود و پیامبر پسر عموی خویش جعفر بن ابی طالب را به رهبری آن‌ها راهی حبشه کرد. عکس العمل قریش این بود که عمروعاص و عبدالله بن ابی ربیع را به حبشه فرستاد، تا مسلمانان را به مکه برگردانند، اما قریش در این ماجرا نیز شکست خورد. مهاجران فقط ماه‌های شعبان و رمضان را در حبشه ماندند و سپس به مکه بازگشتند. علت بازگشت سریع آن‌ها از حبشه دریافت خبر دروغی بود، مبنی بر اینکه اهل مکه و قریشیان همگی مسلمان شده‌اند. مهاجران چون به نزدیکی مکه رسیدند و از خبر دروغ آگاه شدند، همگی به جز عبدالله بن مسعود به حبشه بازگشتند. عبدالله بن مسعود با استفاده از سنت جوار در پناه ولید بن مغیره وارد مکه گردید، اما بعد از مدتی به همراه مهاجران مرحله دوم به حبشه بازگشت. (برخی منابع به جای عبدالله بن مسعود از عثمان بن مظعون نام می‌برند).

**کلمه مثال ۶:** کدام فرد از مشرکان مکه تعالیم پیامبر را اساطیر اولین نام نهاد؟

- ۱) عقبه بن ربیع      ۲) نضر بن حارث      ۳) ولید بن مغیره      ۴) عاص بن وائل

**پاسخ:** گزینه «۳» وقتی سران قریش از راضی نمودن پیامبر برای کناره‌گیری از دعوت خویش ناامید شدند، ولید بن مغیره با ادعای به اینکه تعالیم پیامبر اساطیر اولین است، کوشید که منشاء آسمانی تعالیم پیامبر را نفی کند.

در سال ششم بعثت مشرکان مجدداً بر مسلمانان فشار آورده و آن‌ها را مجبور به مهاجرت مجدد به حبشه کردند، که تعدادشان ۸۳ مرد و ۱۸ زن بود. در مهاجرت دوم با تدبیر پیامبر با نجاشی، شاه حبشه، هماهنگ شده بود. این بار **عمروعاص و عبدالله بن ربیع** راهی بازگرداندن مسلمانان از حبشه گردیدند که با تدبیر مسلمانان مهاجر مبنی بر استفاده از مشترکات دین اسلام و مسیحیت، **نجاشی** طرف مسلمان را گرفت و هدایای نمایندگان قریش را برگرداند. قریش با عنایت و واکنش بنی‌هاشم و بنی مطلب به دشواری می‌توانست تصمیم خویش را مبنی بر قتل پیامبر به مرحله اجرا بگذارد. بدین ترتیب بر آن شدند تا از طریق وارد ساختن فشارهای اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم را به تسلیم وا دارند. حاصل این تصمیم نوشتن پیمان نامه ترک معاملات و مراودات اقتصادی و اجتماعی با بنی مطلب و بنی‌هاشم بود. به موجب این پیمان نامه قریش، تا زمانی که بنی‌هاشم محمد را برای قتل او به مکیان تحویل ندهد، هیچ‌کس حق داد و ستد و ازدواج با ایشان را نداشت. در سال ششم بعثت حمزه عموی پیامبر به همراه عمر بن خطاب به دین پیامبر گروید. در این زمان ابوطالب و پیامبر بنی‌هاشم را برای مخالفت با تحریم مزبور به شعب ابوطالب کوچ دادند، این دو به همراه ثروت خدیجه و کمک‌های علی بن ابی‌طالب در برابر محاصره‌ی قریش قرار گرفتند و توانستند سه سال محاصره را برای پیامبر و یارانش تحمل‌پذیرکنند. پیمان نامه قریش توسط **منصور بن عکرمه** نوشته شده بود و بر دیوار کعبه آویخته شده بود. از بین کفار قریش تنها کسی که پیمان نامه را امضا نکرده بود **مطعم بن عدی** بود. این پیمان نامه سرانجام به کوشش **هشام بن عمرو** فسخ گردید و پیامبر و یارانش از شعب خارج و وارد مکه شدند. این پیمان نامه میان اشراف مکه دو دستگی ایجاد کرد. دسته‌ای خواهان ترک معاهده و دسته‌ای دیگر خواهان ادامه معاهده بودند. سرانجام با پیشگامی هشام بن عمرو، ربیع بن حارث، زهیر بن بنی امیه، مطعم بن عدی، ابوالبحتری بن هشام و زمعه بن اسود در کوه جحون در کنار مکه انجمنی تشکیل گردید که رأی به اتمام محاصره دادند. مورخان پایان محاصره شعب ابی طالب را سال دهم بعثت ذکر کرده‌اند. در سال نهم بعثت واقعه **شق القمر** در شعب اتفاق افتاد.

**کلمه مثال ۷:** امر فسخ پیمان نامه محاصره اقتصادی و اجتماعی پیامبر و یارانش به کوشش چه کسی صورت گرفت؟

- ۱) منصور بن عکرمه      ۲) نضر بن حارث      ۳) هشام بن عمرو      ۴) عبدالله بن ربیع

**پاسخ:** گزینه «۳» پس از سه سال از انعقاد پیمان نامه محاصره اقتصادی و اجتماعی پیامبر و یارانش کسانی که مخالف این امر بودند و آن را امضا نکرده بودند، از جمله مطعم بن عدی و هشام بن عمرو، موجبات فسخ آن را فراهم آوردند.



**کلمه مثال ۸:** مهم‌ترین کسانی که در سال ششم به اسلام گرویدند چه کسانی بودند؟

- (۱) عبدالله بن مسعود و عثمان بن مظعون  
(۲) عبدالله بن ربیع و عمر بن خطاب  
(۳) حمزه بن عبدالمطلب و ابوالبختری بن هشام  
(۴) حمزه بن عبدالمطلب و عمر بن خطاب

پاسخ: گزینه «۴» در سال ششم بعثت عموی پیامبر حمزه بن عبدالمطلب و عمر بن خطاب به دین اسلام گرویدند و موجب تقویت نیروی پیامبر شدند.

**کلمه مثال ۹:** سران قریش برای بازگرداندن مهاجران به حبشه چه افرادی را راهی قصر نجاشی کردند؟

- (۱) عمروعاص و عبدالله بن ابی ربیع  
(۲) ولید بن مغیره و نضر بن حارث  
(۳) خالد بن ولید و عمروعاص  
(۴) عبدالله بن ابی ربیع و خالد بن ولید

پاسخ: گزینه «۱» وقتی تعداد ۸۳ مرد و ۱۸ زن از طرف پیامبر به حبشه فرستاده شدند، عمروعاص و عبدالله بن ابی ربیع از طرف سران قریش با هدایای فراوان به سوی نجاشی شاه حبشه فرستاده شدند تا راهی برای بازگرداندن مسلمانان مهاجر از حبشه پیدا کنند، اما موفق نشدند.

مرگ خدیجه در رمضان سال دهم بعثت یکی از غم‌انگیزترین حوادثی بود که برای رسول خدا، پس از بازگشت از شعب رخ داد. مرگ ابوطالب نیز در رمضان یا شوال سال دهم بعثت رخ داد. پیامبر سه روز پس از مرگ خدیجه با سوده ازدواج کرد، بعد از مرگ ابوطالب، ابولهب به ریاست طایفه بنی‌هاشم رسید. این سال را **عام الحزن** نامیده‌اند. در روایات آمده است که عبدالمطلب «حجت» خداوند و ابوطالب «وصی» پروردگار در اجرای دین حنیف در مکه و در میان قریش بوده‌اند. مرگ آن دو آغازی برای باز شدن دست اشراف قریش برای آزار و اذیت گسترده و شدیدتر بود. این آزارها پیامبر را مجبور به سفر به طائف کرد که اولین مکان نزدیک به مکه بود. پیامبر می‌خواست دعوت خود را از بن بست خارج کند، همچنین پیامبر با این سفر خود را از آزارهای فزاینده که حتی ممکن بود به قتل وی بینجامد، نجات می‌داد. پیامبر برای برخورداری از همراهی و مساعدت سه برادر طائفی به نام‌های عبد (لیل)، مسعود و حبیب که پسران عمرو بن عمیر بودند راهی طائف گردید، اما آن‌ها پیامبر را با سنگباران از طائف بیرون راندند و پیامبر در این سفر توانست فقط عداس و غلام عمرو بن عمیر را به اسلام دعوت کند. در این سفر تنها زیدین حارثه همراه پیامبر بود.

پیامبر در بازگشت از طائف گروهی از جن‌ها را به اسلام دعوت کرد. شأن نزول سوره جن مربوط به این واقعه است. او همچنین نزد قبیله بنی عامر بن صعصعه رفت و آن‌ها را به دین خود فرا خواند، اما طایفه بنی عامر که قصد تسلط بر قریش و مکه را داشتند، به‌وسیله نماینده خود به نام بحیره بن فراس به پیامبر گفتند که به شرطی حاضرند او را یاری کنند و به دین او در آیند که پیامبر جانشینی خود را به آن‌ها واگذار کرد، اما پیامبر درخواست آن‌ها را این چنین پاسخ داد: «جانشین مرا خداوند معین خواهد کرد.»

**کلمه مثال ۱۰:** مهم‌ترین اقدام تبلیغی پیامبر در سال دهم چه بود؟

- (۱) سفر تبلیغی به میان طایفه بنی عامر  
(۲) سفر تبلیغی به میان طائفیان  
(۳) سفر تبلیغی به میان اوسیان  
(۴) سفر تبلیغی به میان خزرجیان

پاسخ: گزینه «۲» پیامبر در سال دهم بعثت به طائف سفر کرد و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، اما ایشان نه تنها نپذیرفتند، بلکه به تحریک قریش او را با سنگباران از شهر خود راندند.

پیامبر در جوار و همراهی **مطعم بن عدی** وارد مکه شد و به او پناهنده گردید، تا از آزار قریش در امان بماند. پیامبر این بار چشم به بازارهای سه گانه شمال عربستان دوخته بود و برای دعوت مردم به اسلام به بازارهای **عکاظ، ذی المجاز و مجنه** رفت و آمد می‌کرد. پیامبر همچنین حج را فرصت مناسبی برای انتشار دین و دعوت قبایل و افراد مختلف می‌دانست.

فشار قریشیان در سال‌های یازدهم و دوازدهم بعثت به کامل‌ترین شکل خود رسیده بود؛ در این سال‌ها تلاش پیامبر به جایی نرسید. حتی سفرهای تبلیغی او تا کنده نیز حاصلی در بر نداشت. آوازه ظهور و بعثت پیامبر از سال‌ها پیش به یثرب رسیده بود، اما احتمالاً **جنگ بعاث** و تبعات آن میان دو قبیله‌ی عمدیه یثرب یعنی **اوس و خزرج** مانع این شده بود که یثربیان به مکه بیایند. در سال یازدهم بعثت شش مرد خزرجی به مکه برای دیدار با پیامبر آمدند. این ملاقات که طبعاً با مقدماتی همراه بوده است، به واکنش و رقابت پنهانی یثربیان با اشراف مکه اشاره دارد و از سویی دیگر دلالتی آشکار به عدم تأثیر تبلیغات اشراف مکه بر ضد رسول خدا بود. شش مرد خزرجی عاقبت بعد از ملاقات با پیامبر در عقبه منی به اسلام ایمان آوردند و با پیامبر عهد بستند که مبلغ او در یثرب باشند.

در سراسر سال یازدهم تا ذی الحجه سال دوازدهم مکه و اشراف قریش همچنان در مقابل پیامبر ایستاده بودند، تا اینکه در سال دوازدهم ماه ذی‌الحجه، یثربیان دوازده نفر از مسلمانان خود را که ترکیبی از اوس و خزرج و حلیف‌های آن‌ها بودند، به مکه فرستادند تا پیوندهای مسلمانان یثرب را با پیامبر استوارتر سازند. استواری بیعت با تعهد یثربیان که به **بیعت نساء** خوانده شد با قبول اصول زیر انجام شد: ۱- یکتاپرستی و ترک شرک و بت‌پرستی، ۲- اجتناب از دزدی، ۳- پرهیز از زنا، ۴- اجتناب از قتل فرزندان خویش، ۵- اطاعت از فرمان پیامبر در کارهای نیک. پیامبر بعد از ذکر این موارد گفتند اگر بر عهد خویش وفادار ماندید وارد بهشت می‌شوید و اگر پیمان شکستید کفاره پس خواهید داد، در بیعت نساء چون پیمان بر قتل نبود به این نام خوانده شد.





## مدرسایان شریف

### فصل سوم

#### «خلفای راشدین»

#### ابوبکر (۱۱-۱۳) هجری قمری

پیام نص قرآن در مورد جانشینی پیامبر با تأکید **بلغ** و تهدید **ان لم** و تضمین و تأمین و **الله یعصمک** ثمره ۲۳ سال تلاش و تبلیغ را در گرو تعیین جانشین برای پیامبر می‌داند، بدین سان پیامبر بدین تعیین جانشین، رسالتش را به پایان نمی‌رساند.

عایشه، ابوبکر، عمر و عبدالله بن عمر کسانی بودند که به پیامبر پیشنهاد دادند که برای خود جانشینی تعیین کند. پیامبر به این دلیل به تجهیز سپاه اسامه بن زید در اواخر عمرش پرداخت که عوامل توطئه و مخالفان علی (ع) را از مدینه دور کند و با امارت جوانی بیست ساله مانند اسامه، بهانه کم سن بودن علی (ع) را برای امامت و جانشینی خود خنثی کند. سرانجام با کار شکنی مخالفان علی (ع) و از جمله عایشه، پیامبر بدون اعلام جانشین برای خود درگذشت و ابوبکر به همراه عمر و ابو عبیده راهی سقیفه شدند. انصار در سقیفه مجمعی تشکیل داده بودند تا جانشین پیامبر را انتخاب کنند. بشیر بن سعد فردی از انصار بود که به عنوان اولین نفر با ابوبکر بیعت کرد. از عوامل مهم انتخاب خلیفه، قریشی بودن، دوستی با پیامبر، مهاجرت و کهنسال بودن مطرح گردید. ابوبکر در سن ۶۰ سالگی به خلافت رسید و دو سال حکومت کرد. او را **پیر نسب دان** قریش لقب داده بودند. او بشارت ظهور پیامبری با آیین جهانگیر را در سنین جوانی شنیده بود. ابوبکر هفت برده را در آغاز اسلام آوردنش آزاد کرد و افرادی مانند عثمان، طلحه، زبیر، سعد ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف به سفارش او مسلمان شدند.

ابوبکر از طایفه بنی تمیم، در عهد جاهلیت **عبدالکعبه** نام داشت و پیامبر او را **عبدالله** نام نهاد. القاب دیگر ابوبکر عبارت‌اند از: **خلیفه الرسول**، **صدیق**، **عتیق**، **ابوالفضیل** و بر روی انگشتر او لقب **نعم القادر الله** حک شده بود. علی (ع) تا ۶ ماه با ابوبکر بیعت نکرد و بعد از فوت فاطمه (س) با ابوبکر بیعت کرد. بعد از فوت پیامبر اولین اختلاف میان مسلمانان، مسئله جانشینی پیامبر و امر خلافت بود. انصار به رهبری سعد بن عباده در محل سقیفه بنی ساعده جمع شدند و میان اوس و خزرج بر خلافت سعد بن عباده توافق گردید. اما مهاجرین با شنیدن این جریان، به رهبری ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح به سقیفه رفتند و در آنجا میان انصار و مهاجرین بر سر تعیین جانشین پیامبر اختلاف افتاد. عاقبت انصار عنوان کردند که دو امیر تعیین شود یکی از مهاجرین و دیگری از انصار. اما ابوبکر به این دلیل که وحدت اسلام با دو امیر از میان می‌رود، با آن‌ها مخالفت کرد و با تکیه بر حدیثی از پیامبر که فرموده بود **الائمة من القریش** بر قریشی بودن خلیفه تأکید کرد و با تکیه بر امام جماعت بودن او در زمان بیماری پیامبر و خویشی با پیامبر، خود را شایسته خلافت اعلام کرد. بشیر بن سعد و اسید بن حضیر رؤسای اصلی قبیله اوس به دلیل مخالفت با سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج، سریعاً با ابوبکر بیعت کردند. طایفه بنی اسلم که وابسته به مهاجرین بودند از بیرون مدینه برای بیعت با ابوبکر وارد شهر شدند و فردای آن روز با بیعت عمومی، ابوبکر در مسجد بر خلافت جلوس کرد. البته سعد بن عباده با ابوبکر مخالفت کرد و خواهان خلیفه شدن خودش بود که بعدها در عصر عمر بن خطاب به طرز مشکوکی به قتل رسید. ابوبکر فدک را ضبط کرد و علی (ع) نیز برای جلوگیری از نفاق میان مسلمانان، سکوت اختیار کرد. سقیفه به معنای ایوانچه سقفدار است. حادثه سقیفه اولین اختلاف میان مسلمانان بود و بعد از آن بسیاری از صحابه رسول اکرم (ص) به حادثه سقیفه و انتخاب ابوبکر اعتراض کردند و عمر در جواب آن افراد و در حمایت از ابوبکر عنوان کرد که سقیفه **فَلْتَه** (حادثه ناگهانی) بود. محمد بن اسحاق بن یسار (۱۵۱-۸۵ ق) در کتاب **سیرت الرسول الله** قدیمی‌ترین و مفصل‌ترین گزارش از جریان سقیفه را به ما می‌دهد. کتاب او هم‌چنین نخستین کتاب در شرح حال جامع و کامل از زندگی پیامبر را در بر می‌گیرد. از مخالفان خلافت ابوبکر می‌توان از ابویوب انصاری، حذیفه بن ثابت، حذیفه بن یمان، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابوذر غفاری، عمار یاسر، **مقداد بن عمرو**، سلمان فارسی، البرعه بن غریب انصاری، ابی بن کعب، خالد بن سعید و زبیر بن عوام نام برد. **ابوذر غفاری**، **سلمان فارسی**، **عمار یاسر** و **مقداد بن عمرو** چهار فردی بودند که از آن‌ها به عنوان چهار رکن نخستین تشیع یاد می‌شود و این چهار تن علی (ع) را تنها و بهترین گزینه برای جانشینی پیامبر عنوان می‌کردند.

کدام قبیله به سود ابوبکر خلیفه برگزیده سقیفه بنی ساعده وارد عمل شد؟

- ۱) بنی نجار      ۲) بنی اسلم      ۳) بنی ثقیف      ۴) بنی سالم بن عوف

پاسخ: گزینه «۲» بنی اسلم از قبائل وابسته به مهاجرین بودند که پس از بیعت خزرجیان با ابوبکر مسلح وارد سقیفه بنی شدند و با ابوبکر بیعت کردند.

مفصل‌ترین گزارش از ماجرای سقیفه بنی ساعده در کدام منبع تاریخی اسلامی ذکر شده است؟

- ۱) المغازی ابن واقدی      ۲) تاریخ یعقوبی      ۳) الامامة و السياسة ابن قتیبه      ۴) سیره رسول الله ابن اسحاق

پاسخ: گزینه «۴» در کتاب سیره رسول الله از محمد بن اسحاق بن یسار مفصل‌ترین گزارش از جریان سقیفه بنی ساعده و جانشینی پیامبر را به ما می‌دهد.

در ابتدای خلافت ابوبکر عربستان در آشوب بود. عده‌ای از دادن زکات امتناع می‌کردند و گروهی گرد سه پیامبر دروغین جمع شده بودند. تنها دو شهر مکه و طائف آن هم به واسطه رؤسای خود، به ابوبکر وفادار مانده بودند. ابوبکر حتی قبل از سرکوب آشوبگران و مخالفان، دست به تجهیز و راهی نمودن سپاه اسامة بن زید زد و این بار پرچمی که در زمان حیات پیامبر به دست رهبر مسلمانان (محمد بن عبدالله) در سپاه اسامه بسته شده بود، به دست ابوبکر بسته شد و سپاه روانه خارج از مدینه گردید. هدف ابوبکر از تجهیز سپاه اسامه، تثبیت موقعیت خلافت خویش و نشان دادن علاقه به اجرای دستورات پیامبر بود. اما بنا به درخواست ابوبکر از اسامة بن زید، عمر از لشکر اعزامی جدا شد و در مدینه در کنار خلیفه ماند. سپاه اسامه پس از گذشت ۴۰ روز با تسخیر قصبه اُبنی در منطقه بقاء به همراه غنیمت‌های فراوان به مدینه بازگشت. در اطراف مدینه خارجه بن حصن فزاری بر عامل صدقه ابوبکر حمله کرد، اموال را گرفت و به فزاری‌ها مسترد گرداند و با همکاری طایفه بنی غطفان از دادن زکات و صدقات و خراج به مدینه امتناع کردند. ابوبکر نیز با لشکری از مدینه خارج شد و در محله ذی القصبه با فرار فزاری‌ها و غطفان، اموال به دست مسلمانان افتاد و باعث تقویت روحیه و قوت قلب مسلمانان گردید مسئله دیگری که ابوبکر در آغاز خلافت خویش با آن مواجه گردید، مسئله اهل رده و ارتداد بود. ابوبکر خالد بن ولید را مأمور سرکوب اهل رده کرد. پرداخت نکردن زکات و مخالفت با نژادپرستی قریش، مهم‌ترین عوامل برای ارتداد، نافرمانی و به وجود آمدن پیامبران دروغین و شورش قبایل مختلف بود. ابو ملیکه حطیب به شاعر و طرفدار پیامبران دروغین مشهور است و اشعاری را در مورد اینکه ابوبکر شایستگی رهبری ندارد، سروده است. **ابو عبدالله محمد بن سعد** (۲۳۰-۱۶۰ هـ. ق) در اثرش با عنوان **طبقات الکبری**، اولین زندگی نامه منظم خود را از شخصیت‌های بزرگ عصر پیامبر تا زمان خویش نوشته است و در آن ذکر می‌کند که در نظر این بزرگان ابوبکر آن‌چنان عظمتی نداشته است که به عنوان جانشین پیامبر انتخاب گردد و همین تضاد را عامل ارتداد و سربیزی قبایل مختلف از اسلام بعد از مرگ پیامبر می‌دانند.

کدام مورد زیر از القاب ابوبکر خلیفه اول مسلمانان نیست؟

- ۱) عتیق و صدیق      ۲) ابوالفصیل      ۳) عبد الکعبه و عبدالله      ۴) ذو النورین

پاسخ: گزینه «۴» ذوالنورین از القاب عثمان است. ابوبکر از طایفه بنی تمیم است، او در عهد جاهلیت عبد الکعبه نام داشت و پیامبر او را عبدالله نامید، القاب دیگر ابوبکر عبارت‌اند از: خلیفه الرسول صدیق، عتیق، ابوالفصیل، نعم القادر الله.

**مسئله، طلیحه، سجاج و اسود عنسی** افرادی بودند که در اواخر عمر پیامبر و اوایل خلافت ابوبکر خود را پیامبر خدا نامیده و علیه مدینه و خلافت دست به شورش زدند و در تاریخ صدر اسلام به **متنبیان صدر اسلام** مشهور شدند و جنگ‌های سپاه اسلام با آن‌ها به **جنگ‌های اهل رده** معروف گردید. با مرگ پیامبر بسیاری از قبایل شبه جزیره عربستان از اسلام برگشته و مرتد شدند. ناخرسندی از دادن زکات به مدینه و دستگاه خلافت، اعتراض به مسئله جانشینی پیامبر، اجتناب از پذیرفتن حکومت متمرکز و مرکزی و سعی برای خروج از اطاعت قبیله قریش همگی از عوامل ارتداد قبایل مختلف شبه جزیره عربستان بود. علاوه بر طائف و مکه در یمن و مدینه نیز اعلام وفاداری به خلافت عنوان گردید. خالد بن سعید نماینده پیامبر بر صنعا به دلیل پیروی از خلافت علی (ع) به مدت چهار ماه با ابوبکر بیعت نکرد و عتاب بن اسید والی پیامبر در مکه نیز از ترس جانش مخفی شد، اما سهیل بن عمرو با جمع آوری مردم و صحبت با آن‌ها از ارتداد در مکه جلوگیری کرد. **طلیحه بن خویلد** از طایفه بنی اسد با همکاری قبیله طی در نجد خروج کرد و در محله بزازه لشکرگاه زد. طلیحه حتی توانست در ابتدا سپاه خلیفه را شکست دهد؛ ولی زمانی که عینیة بن حصن فزاری با قبیله فزاره به طلیحه پیوسته بود، پا به فرار گذاشت و عدی بن حاتم نیز قبیله خود (طی) را از همراهی طلیحه منصرف کرد و فرماندهی سپاه ابوبکر نیز به خالد بن ولید رسید. خالد با کمک عدی بن حاتم توانست سپاه طلیحه را شکست دهد و با فرار طلیحه به شام شورش او سرکوب گردید. طلیحه بعدها در زمان عمر اسلام را پذیرفت و به مدینه بازگشت. همچنین در نجد مردی از طایفه بنی سلیم به نام **ایاس بن عبد الله ملقب به فجاء** خروج کرد؛ او ابتدا به عنوان جهاد با مرتدان، مرکب، اسلحه و تجهیزات را از ابوبکر گرفت و با همان وسائل مشغول راهزنی گردید و بنای ناسازگاری با خلیفه را نهاد. ابوبکر طرقة بن جاحز را بر سرش فرستاد و او را دستگیر کرد و به مدینه فرستاد. سرانجام در مدینه ایاس در زندان به قتل رسید.



مسيلمه خطرناک‌ترین مدعی از میان پیامبران دروغین بود که با پیوستن سجاح نیز به مسيلمه خطر او بیشتر از پیش ابوبکر را به هراس انداخت. مسيلمه زمین را به دو قسمت تقسیم کرده بود و نیمی از آن را به خود و نیمی دیگر را به پیامبر داده بود و خواهان تقسیم سرزمین‌های اسلام شده بود. مسيلمه تحت نفوذ عقاید مسیحیت قرار گرفته بود و با شوراندن قبیله بنی‌حنیفه قصد حمله به مدینه را داشت. ابوبکر خالد بن ولید را به جنگ با او فرستاد و در محله عقربا خالد در جنگ **حدیقه الموت** (حدیقه الرحمن) در نبرد سخت سپاه مسيلمه را شکست داد و او را به اسارت به نزد ابوبکر فرستاد که به دستور خلیفه در زندان به قتل رسید و شورش او سرکوب گردید.

**کلمه مثال ۴:** کدام یک از افراد زیر به متنبیان صدر اسلام مشهورند؟

- (۱) مسيلمه، سجاح، اسود عنسی، طلیحه  
(۲) طلیحه، ایاس بن عبدالله، فجاء، مسيلمه  
(۳) لقیط بن مالک، قیس بن عبد، فجاء، طلیحه  
(۴) طلیحه، ایاس بن عبدالله، طلحه، فجاء

**پاسخ:** گزینه «۱» مسيلمه، سجاح، اسود عنسی، طلیحه بن خویلد افرادی بودن که در اواخر عمر پیامبر و اوایل خلافت ابوبکر خود را پیامبر نامیدند و علیه مدینه و خلافت دست به شورش زدند و در تاریخ صدر اسلام به متنبیان مشهور شدند.

**سجاح** نیز زنی بود که به شیوه کاهنان سخنان سجع‌دار می‌گفت و قصد رقابت با قرآن و گفته‌های پیامبر را داشت. او قبیله بنی‌تمیم را با خود همراه کرد، اما پس از مدتی اسلام آورد. قبیله بنی‌تمیم نیز همگی اسلام را پذیرفتند. فقط مالک بن نویره بر دین اولیه سجاح باقی مانده بود. زمانی که ابوبکر خالد بن ولید را برای سرکوب قبیله بنی‌تمیم راهی آنجا نمود، با اینکه خالد از مسلمان شدن آن‌ها اطمینان پیدا کرد، اما خالد، مالک و همراهانش را قتل عام کرد. خالد با فتح یمامه راه را برای حمله به بحرین باز کرد. وقتی که حاکم بحرین منذر بن ساوی در گذشت، مردم بحرین مرتد شده بودند و مسلمانان بحرین را در قلعه‌ای به نام **جوئاء** زندانی کرده بودند. ابوبکر، علاء حضرمی را راهی نجات مسلمانان و فتح بحرین کرد. در عمان نیز مردم از دادن زکات امتناع می‌کردند و همراه با رئیس خود **لقیط بن مالک ذوالتاج** در محل دباء جمع شده و علیه ابوبکر شورش کردند. خلیفه نیز عکرمه بن ابی‌جهل را بر سر آن‌ها فرستاد و آن‌ها را شکست داد. یمن نیز در زمان خلافت خلیفه اول مسلمانان فتح گردید. **قیس بن عبد یغوث** در یمن شورش کرده و ابوبکر را مجبور در عصر ابوبکر کردند که مهاجر بن ابی‌امیه را مأمور سرکوب آن‌ها گردانند. فتح یمن اعراب را به مرزهای ایران نزدیک کرد، **مثنی بن حارثه** رئیس قبیله بکر بن وائل که بابل را در عصر ابوبکر فتح کرده بود، نزد خلیفه رفت و از اوضاع پریشان و نابسامان ایران سخن راند و او را تحریک به حمله به ایران کرد. ابوبکر نیز به همراه مثنی، خالد بن ولید را به عنوان نخستین فرمانده اعزامی به مرزهای ایران و مرزهای شرقی اعراب راهی نمود و خالد در اولین جنگ میان اعراب و ایرانیان که **ذات السلاسل** نام داشت بر ایرانیان پیروز گردید و **حیره** به عنوان نخستین شهر ایرانی به تصرف سپاه درآمد. جنگ ذات السلاسل را **حفیر (Hafir)** نیز می‌نامند. خالد در ذات العیون توانست بر شیرزاد فرمانده شهر انبار پیروز شود و این شهر را نیز به تصرف سپاه اسلام در آورد. ابوبکر در این اثنا خالد بن ولید را از مرزهای شرقی اسلام فرا خواند و او را به فرماندهی نیروهای شام انتخاب کرده و به جای وی مثنی بن حارثه را برای ادامه فتوحات در شرق ایران انتخاب کرد. هدف ابوبکر از فتوحات در سواد عراق و مرزهای شرقی مجاور با ایران کسب غنیمت و مسلمانان نمودن قبایل این منطقه بود. خالد بن ولید به فرماندهی سپاه شام در **جنگ یرموک** با نیروهای امپراطوری روم شرقی به فرماندهی هرقل (هراکلیوس) و هم‌پیمان آن‌ها یعنی غسانیان روبه‌رو گردید. رهبری غسانیان را جبلة بن ایهم بر عهده داشت. خالد در این جنگ سپاه روم و غسانیان را شکست داد. در این اثنا ابوبکر درگذشت و عمر بن خطاب به جای وی خلیفه مسلمانان گشت. در حین جنگ یرموک قاصدی از مدینه خبر فوت ابوبکر و برکناری خالد بن ولید از فرماندهی سپاه شام و جانشینی ابوعبیده جراح را به سپاه مسلمانان ابلاغ کرد. ابوبکر برای انتخاب جانشین خود از عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف مشورت خواست. گرفتن فدک از حضرت فاطمه و سپردن آن به بیت المال نخستین عمل ابوبکر برای کاهش قدرت بنی‌هاشم بود. ابوبکر به علت بی‌اعتمادی به بنی‌امیه هیچ مقام و منصبی را به این خانواده نداد و حتی الامکان مناصبی را که پیامبر به آن‌ها داده بود را نیز از بنی‌امیه باز پس گرفت. ابوبکر بیشتر سرداران و عمال حکومتی خویش را از میان طایفه بنی‌مخزوم که طایفه‌ای از قریش بودند انتخاب کرد. علی (ع) در زمان ابوبکر مسئول امور مکاتبات، اسیران جنگی و فدیة اسیران بود. عمر بن خطاب نیز عهده‌دار قضاوت، حل اختلافات و تقسیم زکات مناطق بود. عاملان خلیفه اول بر مناطق مختلف عبارت بودند از: عثمان بنی‌ابی‌العاص عامل طائف، علاء حضرمی عامل بر بحرین، حذیقه بن العلقانی عامل بر عمان، مهاجر بن ابی‌امیه عامل بر صنعا در یمن، عتاب بی‌اسید عامل بر مکه و سلیمان بن قیس عامل بر یمامه بود. سرانجام ابوبکر در ۲۲ جمادی‌الآخر سال ۱۳ هجری درگذشت.

**کلمه مثال ۵:** فرمانده جنگ سرنوشت ساز یرموک میان مسلمانان و رومیان چه کسی بود؟

- (۱) سعد بن ابی‌وقاص (۲) مغیره بن شعبه (۳) خالد بن ولید (۴) یزید بن ابوسفیان

**پاسخ:** گزینه «۳» فرماندهی سپاه اسلام در جنگ یرموک علیه رومیان با خالد بن ولید بود که از عراق خود را به سرعت به شام رسانده بود و در این جنگ مسلمانان به پیروزی قاطع رسیدند و شامات را برای همیشه به تصرف درآوردند.



## مدرسان شریف

### فصل چهارم

#### « امویان »

#### معاویه و سلسله سفیانی

معاویه فرزند ابوسفیان بود و سالها از سوی خلیفه دوم و سوم استاندار و والی منطقه شام بود. معاویه در هنگام صدرات خود بر شام، این منطقه را محلی برای یکه تازی‌های خود آماده کرد و از یک سو با فشار سیاسی و اقتصادی بر مسلمانان از هر گونه اعتراض و جنبش جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر با احیای تبعیض نژادی و رقابت‌ها و نزاع‌های قبیله‌ای و لعن اولاد علی (ع) و اصحاب او به تضعیف نیروها و مهار عوامل تهدید خود می‌پرداخت. او به یاری عوامل مزدور خود در جعل احادیث و جهت دادن تفسیر و تأویل آیات قرآن به سود خویش می‌کوشید و بدین وسیله افکار عمومی را تخدیر کرده و سعی در مشروع جلوه دادن حکومتش می‌کرد. معاویه به ترویج فرقه‌های باطلی مانند جبریه و مرجئه که از نظر اعتقادی با سیاست امویان همسو بودند پرداخت و باعث شد که نتایج شومی در جامعه پدید آید. او یکی از زیرک‌ترین و سیاست‌مدارترین افراد آن عصر بود و توانست مردم را با آنکه می‌دانستند اجازه اطاعت از زمامداران بیدادگر و ظالم را ندارند، به طرفداری از دربار شام ناگزیز کند. معاویه آن‌چنان سیاست خود را در جامعه گسترده بود که به هیچ وجه امکان قیام و انقلاب مسلحانه وجود نداشت و اشخاصی مانند حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی نیز که به اعتراض لب گشودند، قبل از اینکه به جنبشی فراگیر تبدیل شود، آن‌ها را به قتل رساند. معاویه برای دینی جلوه دادن مقام خود، ابتدا خونخواهی عثمان را عنوان کرد و سپس در رخدادهای حکمیت و صلح با حسن (ع) خود را شایسته خلافت اعلام کرد. معاویه به شهادت رساندن عمار یاسر صحابی ۹۰ ساله را به دست مزدوران خود وارونه جلوه داد تا سخن پیامبر (ص) که شهادت عمار را به دست ستمگران یاغی دانسته بود، موجب بدنامی شامیان نشود.

پس از شهادت علی (ع) با وجود اینکه تعداد زیادی از مردم عراق با حسن بن علی (ع) بیعت کردند، اما معاویه بن ابی‌سفیان خود را امیر مؤمنان اعلام کرد و در شام خطبه به نام خویش خواند. معاویه پیش از این فقط عنوان امیر داشته است. اولین کسی که در کوفه با حسن (ع) بیعت کرد، قیس بن سعد بن عباده بود. حسن (ع) توسط عدی بن حاتم توانسته بود نیروهای زیادی را جهت جنگ با معاویه فراهم کند. عدی بن حاتم رئیس قبیله طی بود. حسن (ع) نیروی ۱۲ هزار نفری به فرماندهی دو تن به نام‌های عبدالله بن عباس و قیس بن سعد بن عباده را جلوتر از خویش برای رویارویی با سپاه شام روانه کرد، اما معاویه با مکر توانست عبدالله بن عباس و ۸ هزار نفر از سپاه ۱۲ هزار نفری را با سکه خریداری کند، اما سعد بن قیس با چهار هزار سپاه به حسن (ع) وفادار مانده و منتظر آمدن او از کوفه شد. حسن (ع) برای جمع‌آوری سپاه بیشتر راهی مداین گردید که شیعیان فراوانی را در خود جای داده بود. معاویه سفیرانی به نام‌های مغیره بن شعبه، عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن حکم را نزد حسن (ع) فرستاد تا او را راضی به بیعت کنند، اما بی‌نتیجه برگشتند.

معاویه با فرستادن جاسوسان در میان سپاه حسن (ع) و وعده دادن مقام و پول به فرماندهان سپاه وی باعث هرج و مرج و سستی در سپاه حسن (ع) گردید تا آنجا که در شبی یکی از خوارج که در سپاه حسن (ع) بود با خنجر پای حسن (ع) را زخمی کرد و قصد کشتن او را کرد. حسن (ع) که اوضاع را این‌چنین دید ناچار به صلح گردید و سرانجام صلحی میان فرستادگان معاویه به نام‌های عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن حکم (سمره) با حسن (ع) منعقد گردید که مفاد آن این‌چنین بود:

- ۱) معاویه پس از مرگش حق ندارد کسی را جانشین خود قرار دهد و پس از او انتخاب خلیفه توسط شورای مسلمانان صورت می‌گیرد.
- ۲) معاویه باید به کتاب خدا و سنت رسول‌الله و روش خلفای صالح رفتار کند.
- ۳) معاویه نباید اسم علی (ع) و اهل بیت و خاندان او را به زشتی یاد کند و همه شیعیان باید در امنیت زندگی کنند.
- ۴) شیعیان در هر جا باید بر جان و مال و ناموس خود امن باشند و معاویه باید به عمرو بن الحمق خزاعی و ابن اشتر امان‌نامه دهد.

کلمه مثال ۱: چه کسی در گردآوری سپاه امام حسن (ع) او را یاری داد؟

۴) ابراهیم بن مالک

۳) قیس بن سعید

۲) عدی بن حاتم

۱) اشعث بن قیس

پاسخ: گزینه «۲» عدی بن حاتم از قبیله طی به یاری امام حسن (ع) آمد و توانست برای او نیروهای زیادی برای جنگ با معاویه فراهم آورد.

کج مثال ۲: طبق پیمان صلح امام حسن (ع) با معاویه چه کسی از یاران امام امان نامه دریافت کرد؟

- (۱) عمرو بن حمق (۲) حجر بن عدی (۳) عدی بن حاتم (۴) مقداد بن عمرو

پاسخ: گزینه «۱» از مفاد طبق پیمان صلح امام حسن (ع) با معاویه این بود که جان و مال و ناموس شیعیان محفوظ ماند و معاویه به عمرو بن حمق خزاعی و ابن اشتر امان نامه دهد.

قیس بن سعد نیز علی‌رغم صلح امام خویش، همچنان به جنگ و مخالفت با معاویه ادامه داد و معاویه ناچار گردید که صلحی جداگانه با او نیز منعقد کند و در آن به شیعیان امان نامه دهد. سرانجام در سال ۴۱ هجری که به عام‌الجماعه معروف گردید، همه امت‌های اسلامی به جز خوارج با یک خلیفه واحد بیعت کردند. خوارج زمانی که مشاهده کردند معاویه به خلافت رسیده است، تصمیم به نبرد با او گرفته و منصور بن علفه تمیمی را به ریاست خویش برگزیدند و عروه بن نوفل اشجعی و حیات بن ظبیان نیز با خوارج هم‌داستان شدند، اما سرانجام توسط مغیره بن شعبه سردار معاویه بن ابی سفیان سرکوب شدند. معاویه، بسر بن اریطه را نیز راهی سرکوب خوارج بصره کرد و او آن‌ها را شکست داد.

معاویه در زمان فتح مکه اسلام را پذیرفت و ام‌حبیبیه همسر پیامبر خواهر وی بود، به همین علت او را لقب **خال المؤمنین** دائی مسلمانان دادند. معاویه توسط عمر ابتدا به عنوان والی اردن و سپس والی شام انتخاب گردید و در زمان عثمان نیز همچنان به عنوان والی شام باقی ماند و پس از مرگ عثمان ادعای استقلال نمود و به خونخواهی خلیفه سوم مسلمین قیام کرد. معاویه دمشق را پایتخت خویش کرد و با مسیحیان و قبایل مختلف شام ازدواج سیاسی کرد و برای پسرش یزید، دختری از قبیله بنی کلب گرفت و همیشه به دنبال طرفدارانی برای خویش می‌گردید. او مغیره بن شعبه را والی کوفه، عمروعاص را والی مصر و برای بصره ابتدا عبدالله بن عامر و سپس حارث بن عبدالله را والی انتخاب کرد و پس از چهارماه زیاد بن ابیه را والی بصره کرد. زیادبن‌ابیه که معاویه او را برادر خود معرفی کرده بود، ابتدا والی بصره و سپس والی کوفه و ولایت شرق را نیز عهده‌دار گردید. او در کوفه خطبه‌ای به نام **بترا** (بدون نام خداوند خطبه را آغاز کرد) خواند. معاویه علی‌رغم تعهدش در صلح‌نامه با حسن (ع)، دستور داد تا در منابر ابوتراب علی (ع) را دشنام دهند و او را قاتل عثمان معرفی کنند.

کج مثال ۳: عام‌الجماعه به کدام سال هجری اطلاق گردیده است؟

- (۱) ۶۳ هجری (۲) ۴۱ هجری (۳) ۲۳ هجری (۴) ۴۷ هجری

پاسخ: گزینه «۲» در سال ۴۱ هجری همه امت‌های اسلامی به جز خوارج با یک خلیفه واحد بیعت کردند و این سال به عام‌الجماعه مشهور گردید. در این سال حسن (ع) با معاویه بیعت کرد و معاویه به عنوان خلیفه واحد مسلمانان انتخاب گردید.

برخی مورخان معتقدند که خوارج کوفه به رهبری عروه بن نوفل اشجعی در منطقه نخيله بر ضد معاویه قیام کردند، اما سرکوب شدند. خوارج کوفه بار دیگر شورش کرده و این‌بار حیان بن ظبیان سلمی را به رهبری خویش برگزیده و علیه معاویه قیام کردند، اما در جنگ **بانقیه** سرکوب شدند. خوارج در بصره نیز به رهبری سهم بن غالب و خطیم باهلی قیام کردند، اما توسط والی معاویه در بصره که عبدالله بن عامر نام داشت، سرکوب گردیدند. در کوفه خطیب امویان علیه علی (ع) و خاندان او دشنام سرداد، اما حجر بن عدی از رهبران شیعه در کوفه اعتراض کرد و توسط زیاد بن ابیه اسیرشد و به شام نزد معاویه برده شد و معاویه در سال ۵۱ هجری او و یارانش را به قتل رساند که این جریان به واقعه **مرج عذرا** معروف گردید.

معاویه با استخدام محدثینی از جمله ابو هریره، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه و عروه بن زبیر دستور داد که با جعل حدیث از علی و خاندان بنی‌هاشم بد گویند. سیاست سب و لعن علی (ع) تا عصر عمر بن‌العزیز به سنتی درآمد تا در عصر عمر بن‌العزیز این سنت موقتاً از میان برداشته شد. معاویه همچنین سیاست سختگیری علیه شیعیان را در پیش گرفت و یاران و خاندان علی را **ترابیه** نامید و افرادی چون بسر بن اریطه، سفیان بن عوف، زیاد بن ابیه و ضحاک بن قیس به دستور معاویه به قتل عام شیعیان پرداختند و زیادبن ابیه تعداد زیادی از یاران علی (ع) و حسن (ع) را قتل عام کرد. از جمله آن‌ها می‌توان به مسلم بن زبیر و عبدالله بن نجی اشاره کرد. **عمرو بن حمق خزاعی** نیز از شیعیانی بود که به دستور مستقیم معاویه کشته شد و این امر سبب گردید که حسین (ع) در نامه‌ای به معاویه او را سرزنش کند. **رشید هجری** نیز از شیعیانی بود که به دلیل عدم دشنام به علی (ع) و خاندانش به دار آویخته شد.

سرانجام حسن (ع) در سال ۴۹ هجری توسط همسرش **جعدیه** بنت اشعث و به تحریک معاویه به شهادت رسید و عایشه در زمان دفن وی باتوجه به عبارت **بیتی لا اذن فیه** مانع دفن او در کنار قبر پیامبر گردید. مروان بن حکم نیز مانع اجرای این عمل گردید و سرانجام وی را در قبرستان بقیع دفن کردند. نامه‌ای توسط شیعیان کوفه به حسین (ع) نوشته شده که در آن حسن (ع) را القاب **علم الهدی** و **نورالبلاد** داده بودند.

لشکرکشی‌های تابستانی و زمستانی معاویه همچنان ادامه داشت، معاویه سپاهی به فرماندهی **سفیان بن عوف** برای فتح قسطنطنیه فرستاد که موفق به فتح آن نشد، ولی توانست جزیره ادوارد و سیسیل را تصرف کند. **عقبه بن نافع** نیز افریقیه را فتح کرد. معاویه به تشویق و تحریک مغیره بن شعبه والی کوفه که معاویه می‌خواست او را خلع کند و به جای او سعید بن العاص را جانشینش کند، یزید را بعد از خودش جانشین اعلام کرد و خلافت را موروثی اعلام کرد. پنج تن مخالف بیعت با یزید بودند: ۱- حسین بن علی (ع) ۲- عبدالله بن عباس ۳- عبدالله بن زبیر ۴- عبدالرحمن بن عوف ۵- عبدالله بن عمر



کلمه مثال ۴: در مرج عذرا معاویه دستور قتل کدام یک از رهبران شیعه کوفه را صادر کرد؟

- (۱) عبدالله بن نجی (۲) رشید هجری (۳) حجر بن عدی (۴) مسلم بن زیمیر

پاسخ: گزینه «۳» حجر بن عدی از رهبران شیعه کوفه در مقابل دشنام دادن حضرت علی (ع) در کوفه توسط زیاد بن ابیه ایستاد و به امر او اسیر شد و به شام برده شد و در مرج عذرا به دستور معاویه همراه عمرو بن حمق و تنی چند از شیعیان کشته شد.

کلمه مثال ۵: چه کسی معاویه را به جانشینی یزید پس از خود تشویق کرد؟

- (۱) مروان بن حکم (۲) زیاد بن ابیه (۳) عمرو بن عاص (۴) مغیره بن شعبه

پاسخ: گزینه «۴» معاویه به تشویق و تحریک مغیره بن شعبه والی کوفه و برای حفظ مقام خود یزید پسرش را به جانشینی‌اش برداشت و خلافت را امری موروثی کرد.

در عصر معاویه عبدالله بن سوار عبیدی امیر سند در قیقان کشته شد و معاویه، مهلب بن ابی صفره را جانشین او کرد که توانست حوزه سند و هند را تصرف کند و حتی تا لاهور نیز پیشروی کرد. به دستور زیاد بن ابیه کابل به تصرف اسلام درآمد و برای نخستین بار مسلمانان با ترکان شرقی رودررو شدند و جنگیدند. عبیدالله بن زیاد نیز از رود سیحون (آمودریا) عبور کرده و «بیکند» را تصرف کرد. معاویه، سعید بن عثمان را والی خراسان گردانید و او توانست بخارا را تصرف و سمرقند و ترمذ را نیز فتح کند. در جبهه روم نیز فتوحات مسلمانان در عصر معاویه ادامه یافت و معاویه برای اولین بار به ساخت نیرویی دریایی دست زد و رهبری نیروی دریایی را به اعراب قبیله بنی‌ازد و غسانیان سپرد و با اعزام این نیرو به دریای مدیترانه، برای اولین بار مسلمانان وارد دریای مدیترانه شدند و به رهبری فضاله بن عبدالله انصاری و سفیان بن عوف، قسطنطنیه در سال ۴۹ هجری به محاصره سپاه معاویه در آمد، اما تصرف نگردید و ابویوب انصاری از صحابه حضرت رسول در این محاصره در گذشت. و در کنار دیوار شهر دفن گردید. نیروهای معاویه در ادامه فتوحات توانستند کرس و کوس را به رهبری جناده بن ابی امیه در ۵۲ هجری تصرف کرده و راهی فتح جزیره رودس شدند و در سال ۵۴ هجری جزیره رودس را فتح کردند و آرواد را نیز تصرف کردند و قسطنطنیه را برای بار دوم محاصره کردند.

کلمه مثال ۶: جزیره رودس در چه سالی و توسط چه کسی فتح گردید؟

- (۱) ۴۹ هجری - مهلب بن ابی صفره (۲) ۵۱ هجری - سعید بن عاص  
(۳) ۵۴ هجری - جناده بن ابی امیه (۴) ۵۰ هجری - عقبه بن نافع

پاسخ: گزینه «۳» در عهد معاویه بن ابوسفیان سپاه مسلمانان به رهبری جناده بن ابی امیه پس از اینکه در سال ۵۲ هجری قبرس و کوس را فتح کردند، در سال ۵۴ هجری راهی فتح جزیره رودس شدند و پس از تصرف رودس، آرواد نیز به تصرف درآمد و قسطنطنیه برای بار دوم محاصره گردید.

فتوحات در جبهه شمال آفریقا در عصر معاویه ادامه یافت. معاویه سردارش معاویه بن حدیج را راهی فتح جولوا، بنزرت و جزیره جربه کرد و او تا قرطاجنه پیش رفت. معاویه، عقبه بن نافع را جانشین وی کرد و او در اولین اقدامش در سال ۵۰ هجری، شهر قیروان را بنا نهاد که باعث استمرار فتح سپاه اسلام در شمال آفریقا و فتح اندلس گردید. ابو مهاجر دینار انصاری جانشین عقبه بن نافع گردید و توانست قرطاجنه را فتح کند و بر قبیله بربر اوربای به فرماندهی کسلیله بن لمزم غلبه نمود و مناطق مغرب وسطی و اقصی را به تصرف سپاه اسلام درآورد. قرطبه نیز به دست مغیث رومی سردار معاویه فتح گردید. هنگام به حکومت رسیدن معاویه در شام سه گروه در عراق در کار سیاست دخالت می‌کردند: ۱- عثمانیان یا طرفداران بنی امیه ۲- خوارج ۳- شیعیان و پیروان علی (ع) که دوستدار خاندان پیغمبر (ص) بودند.

عثمانیان بیشتر در شهر بصره سکونت داشتند و عمده ساکنان بصره را در این عهد، مضریان یا عدنانی‌ها تشکیل می‌دادند، بر خلاف کوفه که ساکنان آن بیشتر قحطانیون و موالی بودند. اصل مباحله به این معنا است که دو نفر یا دو گروه پس از مناظره و استدلال در برابر یکدیگر به نتیجه مطلوب نمی‌رسیدند و هر یک ادعا می‌کردند که دیگری حق را کتمان می‌کنند. در این مرحله برای اثبات حق، مسئله را به خداوند واگذار می‌کردند و هر یک از خداوند می‌خواستند اگر دیگری به عمد حق را کتمان می‌کند و دروغ می‌گوید فوری دچار عذاب الهی شوند تا حق بر دیگری آشکار گردد.

مورخان علل عمده صلح حسن (ع) با معاویه را ندادن فرصت انتقام به رومیان می‌دانستند، آن‌ها معتقدند اگر سپاه اسلام رودرروی یکدیگر قرار بگیرند، فرصت برای امپراتوری روم شرقی ایجاد می‌گردید تا اسلام را از بین ببرد. حسن (ع) در سال ۴۰ هجری مسئولیت رهبری سیاسی و مذهبی جامعه اسلامی را از پدرش به ارث برده بود و مدت ۱۰ سال در دوران سلطنت معاویه امامت امت را بر عهده داشت. حرکت و فعالیت مستمر امامان (ع) از سال یازدهم هجرت آغاز شد و تا ۲۵۰ سال ادامه یافت.

حوثه خارجی در عصر معاویه رهبری خوارج را بر عهده گرفت و در نخيله بر ضد معاویه شورش کرد. معاویه در منطقه نخيله کوفه طبق خطبه‌ای همه مفاد عهدنامه صلح خود را با حسن (ع) باطل اعلام کرد و روش امپراتوران روم را در حکومت اسلامی اجراء کرد. معاویه، عتبه بن ابی سفیان برادرش را به جای عمروعاص حاکم مصر گردانید.

معاویه قبول پیشنهاد مغیره بن شعبه مبنی بر ولایت عهدی پسرش یزید را مبنی بر پذیرش هم پیمانانش در شام یعنی ضحاک بن قیس فهري و حسان بن بجدل کلبی دانست. معاویه به والی کوفه یعنی سعید بن عاص دستور داد که برای یزید از مردم کوفه بیعت بگیرد و سعید بن عاص نیز به جز حسین (ع)، عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر از بقیه افراد بیعت گرفت. در این میان معاویه درگذشت و در سال ۶۰ هجری بر اثر بیماری از دنیا رفت. بعد از معاویه یزید فرزند او اولین اقدامش را گرفتن بیعت از آن پنج نفر فوق الذکر قرار داد.

کلمه مثال ۷: فاتح جزیره قبرس کیست؟

- (۱) سفیان بن عوف (۲) مهلب بن ابی صفره (۳) جناده بن ابی امیه (۴) معاویه بن حدیج

پاسخ: گزینه «۳» در سال ۵۲ هجری جزایر قبرس و کرس در دریای مدیترانه توسط جناده بن ابی امیه سردار معاویه فتح شد.

کلمه مثال ۸: لقب پادشاه حملات صائفه متعلق به چه کسی بود؟

- (۱) مالک بن عبدالله (۲) عبدالرحمن بن خالد (۳) عتبه بن ابی سفیان (۴) سفیان بن عوف

پاسخ: گزینه «۱» مالک بن عبدالله خثعمی از سرداران بزرگ معاویه لقب «پادشاه حملات صائفه» را داشت که مربوط به جنگ های تابستانی بود.

در عهد معاویه لشکرکشی های زمستانی را مشی و لشکرکشی های تابستانی را صائفه می نامیدند. مالک بن عبدالله خثعمی لقب پادشاه حملات تابستانی را داشت و عبدالرحمن فرزند خالد بن ولید نیز از فرماندهان بزرگ این جنگ ها به شمار می رفته است.

معاویه در سرکوب و قتل مخالفان خویش از نشاندن زهر استفاده می کرد و بر طبق این حيله حسن (ع) را به دست همسرش مسموم کرد و سردارش عبدالرحمن بن خالد بن ولید را به وسیله ائمال طبیب مسیحی زهر خورد و او را به قتل رساند. اهالی شهر حمص اولین پیمان کنندگان با معاویه بودند که با شنیده شدن خبر بیعت آن ها با معاویه، سایر شهرهای همجوار از جمله سوریه و شام همگی نزد معاویه آمده و بیعت کردند. والیان معاویه بر مناطق مختلف عبارت بودند از: مروان بن حکم و سعید بن عاص، به ترتیب والیان معاویه بر مدینه و عمروعاص، عبدالله بن عمر، عتبه بن ابی سفیان و معاویه بن حدیج والیان مصر بودند. معاویه کوفه را به عمرو بن الحریث داد و پس از او زیاد بن ابیه را حاکم کوفه کرد. معاویه برای نخستین بار اقدام به تأسیس دیوان اسلامی کرد و از مسیحیانی مانند سرجون بن منصور و فرزندش منصور بن سرجون در تنظیم دیوان مالیه استفاده کرد. او دیوان خاتم را برای مهرکردن نامه های محرمانه و حفظ آن ها و جلوگیری از جعل و دست بردن در آن ها تأسیس کرد. معاویه همچنین دیوان برید را جهت جاسوسی در بلاد مختلف و انتقال دستورات و نامه ها با حداکثر سرعت به نقاط و ایالات مختلف تأسیس کرد. معاویه می خواست که منبر پیامبر را از مدینه به دمشق پایتخت خویش انتقال دهد، اما با مخالفت روبرو گردید و از انجام این کار منصرف گردید. معاویه با ساخت کاخ خضراء در دمشق معماری اسلامی را وارد مرحله جدیدی کرد.

کلمه مثال ۹: معاویه لشکرکشی های زمستانی و تابستانی زمان خود را چه نامیده است؟

- (۱) ثغر - صیف (۲) صیف - صائفه (۳) مشی - صائفه (۴) صائفه - صیف

پاسخ: گزینه «۳» در عهد معاویه بن ابی سفیان این خلیفه لشکرکشی های مسلمانان برای تصرف بلاد کفر را در زمستان، «مشی» و لشکرکشی های تابستانی را «صائفه» نامید، مالک بن عبدالله خثعمی نیز از طرف معاویه به عنوان «پادشاه حملات تابستانی» لقب گرفت.

## یزید بن معاویه بن ابی سفیان (یزید اول)

هنگامی که معاویه درگذشت، فرزندش یزید در منطقه حواریون که قطعه ای در نواحی حمص شام بود به سر می برد و توسط ضحاک بن قیس داروغه شام از مرگ پدرش آگاه شد. یزید بر خلاف پدرش که فردی سیاست مدار و زیرک بود، فردی بود که نه تنها از سیاست بهره ای نداشت، بلکه از نظر مذهبی هم مورد انتقاد مردم قرار داشت و او با مشورت های سرجون مسیحی هم نتوانست بر اداره امور فائق آید. یزید طبق وصیت نامه معاویه که در آن از تعهدی که از رؤسای قبایل برای به خلافت رسیدن یزید سخن رفته بود، در ماه رجب سال ۶۰ هجری خلافت را عهده دار شد. یزید نماینده واقعی شیوه زندگی معمول جوانان عصر جاهلیت بود و فساد آشکار و رفتار ضد اسلامی در جهان اسلام مشهور است و به اولین خلیفه باده گسار معروف است. یزید در رفتار با مردم شیوه فرعون و ابرهه را در پیش گرفت. یزید از زنی به نام میسون فرزند بجدل از قبیله کلب از مسیحیان شام به دنیا آمد و اولین تجربه جنگی او شرکت در محاصره اول قسطنطنیه بود. معاویه از میان ۵ نفری که با یزید بیعت نکرده بودند، حسین (ع)، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را خطرناک عنوان کرده و یزید را به برگرفتن بیعت از آن ها بیم داده بود. عبدالله بن زبیر به دلیل بیعت نکردنش با یزید به والی مدینه، ولید بن عتبه به حدیث لاطاعة المخلوق فی



## مدرسایان شریف

### فصل پنجم

#### « عباسیان »

#### دعوت عباسیان و ابومسلم خراسانی

دعوت شیعه در خراسان انتشار یافته بود و هر قدر که قدرت امویان به واسطه ضعف خلفا و به هم‌ریختگی اعراب پشتیبیان خلافت، رو به ضعف می‌رفت نفوذ شیعیان زیادتر می‌شد. این دعوت در زمان **محمد بن حنیفه** و شاید به دست او آغاز شده بود و موضوعش آل محمد (ص) و خلافت آن‌ها بود. اما در آخر بنی عباس با مهارت عجیبی آن دعوت را به نفع خویش برگرداندند. خاندان عباسی از زمان علی بن عبدالله بن عباس در صحنه سیاسی وارد فعالیت شدند که همزمان با خلافت عبدالملک بن مروان بود. عباسیان از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر بودند. عباسیان معتقد بودند که وقتی ابوهاشم فرزند محمد بن حنیفه رهبر کیسانیه، توسط عاملان سلیمان بن عبدالملک مسموم گردید، قبل از مرگش چون فرزندی نداشت، نزد محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در ده حمیمه رفت و امامت را به او واگذار کرد. گروه‌های دیگری از شیعیان نیز پیدا شدند که ادعا داشتند، ابوهاشم امامت را به آن‌ها واگذار کرده است. از این گروه‌ها می‌توان به: **حارثیه** پیروان عبدالله بن معاویه، **راوندیه** و پیروان **بیان بن سیمان تمیمی** اشاره کرد.

محمد بن علی در سال ۱۰۰ هجری رسماً دعوت خود را آغاز کرد و کوفه (دوستان اهل بیت) را پایگاه تبلیغ خویش انتخاب کرد. این مبلغان با مرتبت نقیبان و به عنوان معاونان ائمه و با استعداد دوازده نقیب شروع به تبلیغ دعوت عباسیان کردند. فقط این نقیبان از راز و افکار امام آگاه بودند. بعد از معاونین، **گروه دوم نظراء النقباء نظیران** قرار داشتند؛ و به عنوان جانشین گروه اول عمل کردند و اگر نقیبی می‌مرد یک نظیر جای آن را می‌گرفت. در **مرحله سوم داعیان (مبلغان)** قرار داشتند؛ عده‌ی این داعیان به هفتاد نفر می‌رسید و آن‌ها وظیفه یاری رساندن به نقباء را برعهده داشتند. **مرحله چهارم؛ دعاة الدعاة (مبلغ مبلغان)** نام داشتند و **مرحله آخر یا گروه پنجم** که پایین‌ترین مرتبه را داشتند، **کارگزاران** نام داشتند. مبلغان در عراق سه نفر بودند: **بکیر بن ماهان، میسره‌ی عبدی و ابوسلمه خلال**. زمانی که تبلیغ در عراق و علی‌الخصوص در کوفه با موفقیت مواجه نشد، امام عباسیان (محمد بن علی) دستور داد که تبلیغ را به خراسان (سرزمین مردان نیرومند) انتقال دهند و ۱۲ نقیب که ۴ تن از موالی و ۸ تن از اعراب بودند را برای تبلیغ در خراسان انتخاب کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به کثیر کوفی، حیان عطار، محمد بن خنیس، عکرمة سراج، خدش بلخی و سلیمان بن کثیر اشاره نمود. از میان آن‌ها سلیمان کثیر به عنوان **نقیب النقباء** انتخاب گردید. مبلغان به دستور امام عباسی، برای گمراه کردن امویان و دشمنانشان از شعار **الرضا من آل محمد** استفاده کردند و دعوت خود را با لباس بازرگانان از شهر **مرو** آغاز کردند و با مرگ محمد بن علی، امامت عباسیان به ابراهیم بن محمد رسید. او از پدرش تندروتر بود. او اعلام کرد که قیام در سال ۱۳۰ هجری آغاز خواهد شد و به داعی خویش یعنی بکیر بن ماهان دستور داد که همراه با پیروانش درفش سیاه را که پرچم پیامبر بود در خراسان برافرازد و جامه‌ی سیاه بپوشد. اولین قبیله مهم عرب در خراسان، بنی تمیم بود که از دو طایفه **مضر (عدناتی)** و **ازدیها (جنوبی ویمانی)** تشکیل می‌شود. این دو طایفه از رقیبان دیرینه همدیگر بودند. آن‌ها در زمان امیری مهلب بن ابی صفره قدرتمند شده بودند، اما در زمان قتیبة بن مسلم باهلی و نصر بن سیار ضعیف شدند. در خراسان، عمارة بن یزید که به **خدش** معروف بود از اطاعت ابراهیم امام سرپیچی کرد و ادعا کرد که پس از مرگ ابو عکرمة، او به مقام نقیب النقبائی رسیده است و با برداشتن نماز، روزه و حج به ترویج اباحیگری پرداخت و سرانجام به دین مزدکی پیوست و به عنوان زندیق توسط حاکم خراسان یعنی اسد بن عبدالله قسری به قتل رسانید و ابراهیم امام این بار عنوان نقیب النقباء را به ابومسلم خراسانی سپرد و او را نصیحت کرد که به ایرانیان بیشتر از اعراب توجه داشته باشد و از اعراب، طرفدار « یمنی‌ها » باشد.

کدام مثال ۱: حارثیه پیروان کدام گروه بودند؟

(۴) کیسانیان

(۳) معتزلیان

(۲) امامان شیعه

(۱) پیشوایان عباسی

پاسخ: گزینه «۴» حارثیه پیروان عبدالله بن معاویه از کیسانیان بودند و معتقد بودند که امامت ابوهاشم به آن‌ها تفویض شده و نه عباسیان. عبدالله در سال ۱۲۷ هـ علیه حاکم کوفه قیام نمود و به فارس و اصفهان و کوفه مسلط شد. او به نام خود سکه زد و شهر استخر (فارس) را به پایتختی انتخاب کرد، ولی پس از شکست از امویان به ابومسلم پناه برد و توسط عامل ابومسلم در هرات، ابونصر مالک بن هیثم خزاعی کشته شد.





**کلمه مثال ۲:** کدام داعی عباسی از عقاید اسلامی منحرف و توسط امام عباسی طرد شد؟

- (۱) موسی سراج (۲) خدش (۳) ابوکرمه (۴) بکیر بن ماهان

پاسخ: گزینه «۲» عماره بن یزید معروف به خدش از اطاعت ابراهیم امام عباسی سرپیچید و مدعی نقیب‌النقبایی شد و به ترویج اباحگری و عقاید دین مزدکی پرداخت و سرانجام به دست اسد بن عبدالله قسری به عنوان زندیق کشته شد.

ابومسلم خراسانی غلام عیسی بن معقل عجللی بود که در سال ۱۲۴ هجری توسط بکیربن ماهان که از دعوات عباسی بود، از عیسی خریداری شد. بکیربن ماهان که از کیاست و شجاعت ابومسلم آگاه بود، ابومسلم را به شام برد و به ابراهیم امام هدیه کرد. ابومسلم توسط یکی از دعوات عباسی به نام موسی سراج با اصول دعوت آگاه شد و سپس ابراهیم او را به خراسان برای سرپرستی شیعیان و تهیه مقدمات خروج فرستاد. وقتی ابومسلم ریاست دعوات خراسان را برعهده گرفت، سلیمان بن کثیر با او مخالفت کرد و علیه او اقداماتی را انجام داد، اما ابومسلم با کیاست و تدبیری که داشت با سلیمان آشتی کرد و او را موافق با خود نمود. ابومسلم سپس مرو را تسخیر کرد و عبدالله بن معاویه که مدتی داعیه خلافت را داشت به قتل رساند. ابومسلم سپس سرداران خود را به اطراف خراسان فرستاد و آنجا را تصرف کرد.

**کلمه مثال ۳:** شعار عباسیان هنگام دعوت مردم کدام گزینه بوده است؟

- (۱) یا لثارات الحسین (۲) یا منصور امت (۳) الرضا من آل محمد (۴) یا امین آل محمد

پاسخ: گزینه «۳» مبلغان و دعوات عباسیان برای گمراه کردن امویان و دشمنان‌شان از شعار «الرضا من آل محمد» استفاده کردند و دعوت خود را با لباس بازرگانان از مرو آغاز کردند.

انقلاب عباسیان که در روز پنج‌شنبه ۲۵ رمضان سال ۱۲۹ هجری توسط سلیمان بن کثیر اعلان شده بود، باعث جمع شدن عباسیان نزد ابومسلم گردید و ابومسلم لباس و پرچم سپاه خویش را سیاه انتخاب کرد و به سیاه جامگان معروف شدند. ابومسلم با برگزاری نخستین نماز در روز عید فطر در محله سفیدنج قیامش را آشکار کرد. پیروان ابومسلم از روستاییان کشاورز، صنعت‌گران و موالی بودند که اعراب آن‌ها را به دلیل پیشینه سابق ابومسلم که سراجی بود، سراج زادگان نامیدند و مردم نیز آن‌ها را شیاطین سیاه لقب دادند. ابومسلم پس از به دست گرفتن قدرت به سرکوب رقیبان و مدعیان داخلی در میان داعیان پرداخت و عبدالله بن معاویه، سلیمان بن کثیر و شیبان بن سلمه خارجی را به قتل رساند و خود را امین آل محمد نامید، اما دشمنانش او را ابومجرم نامیدند. ابومسلم سردار معروف خویش قحطبه بن شیبیب را مأمور سرکوبی والی خراسان یعنی نصر بن سيار و همچنین فتح ایالت عراق نمود. قحطبه با سپاهی از خراسانیان که به ابناء الدوله معروف بودند پس از فتح خراسان، اصفهان، نیشابور، توس، ری و نهاوند را نیز تصرف نمود و راهی عراق گردید و با شکست دادن والی عراق یعنی یزید بن هبیره، راهی تصرف کوفه گردید. اما در نزدیکی رود فرات درگذشت و حسن بن قحطبه جانشین پدرش گردید. او در سال ۱۳۲ هجری توانست کوفه را فتح کند و با ابوسلمه خلال به عنوان وزیر آل محمد بیعت کرد. مروان دوم نیز همزمان با قتل ابراهیم امام، سعی در خاموش نمودن قیام عباسیان نمود. ابوسلمه خلال به عنوان اولین وزیر دولت اسلامی به جعفر صادق (ع)، عبدالله محض و عمر بن علی بن زین العابدین نامه نوشت و از آن‌ها درخواست کرد که خلافت عباسیان را عهده‌دار گردند که با مخالفت این سه تن مواجه گشت و سرانجام مردم خراسان با ابوالعباس سفاح که برادر ابراهیم امام بود بیعت کردند و او را به عنوان اولین خلیفه عباسیان برگزیدند. همزمان نیروهای مروان حمار(مروان دوم) وارد گرگان شدند، اما ابومسلم توانست آن‌ها را شکست دهد. ابومسلم خود به نیشابور رفت و نصر از نیشابور گریخت و سپس قصد همدان کرد، اما در ساوه مرد. مروان حمار در ۱۳۱ هجری ابراهیم امام را به قتل رسانده بود و ابوالعباس که به کمک حسن بن قحطبه به خلافت رسیده بود، عبدالله بن علی عمویش را مأمور نبرد با مروان حمار کرد و عبدالله توانست در جنگ زاب مروان را شکست دهد و با فرار مروان، عبدالله او را تعقیب کرد تا اینکه در نبرد بوسیر توانست مروان را به قتل برساند. از تعقیب و کشتار عباسیان، یکی از نوادگان هشام بن عبدالملک که نامش عبدالرحمن بود، جان سالم بدر برد و توانست خود را به اندلس برساند و در آنجا سلسله امویان اندلس را تأسیس کند. همچنین از بازماندگان اموی می‌توان سرداری از آل مروان به نام ابوالوردین کوثر را نام برد که توانست با جمع‌آوری سپاهی در قسرین قیام کند و یکی از اقباب یزید بن معاویه به نام ابو محمد زیاد بن عبدالله را به خلافت برساند و او را سفیانی موعود نامید. این قیام نیز در جنگ مرج الاخزم در سال ۱۳۲ هجری سرکوب گردید. سردار دیگری نیز از مروانیان به نام حبیب بن مره در بلقاء شام خروج کرد که کارش سرانجام به صلح خاتمه یافت.

**کلمه مثال ۴:** سپاهیان ابومسلم خراسانی را چه نامیده‌اند؟

- (۱) شیاطین سیاه (۲) سراج زادگان (۳) سیاه جامگان (۴) همه موارد

پاسخ: گزینه «۴» ابومسلم لباس و پرچم سپاه خویش را سیاه انتخاب کرد و به همین علت به سیاه جامگان مشهور شدند. اعراب به دلیل پیشینه سابق ابومسلم که سراجی بود پیروان او را سراج زادگان نامیدند و مردم نیز آن‌ها را شیاطین سیاه لقب دادند.



## ابوالعباس سفاح

نخستین خلیفه عباسی ملقب به **سفاح** (خون‌ریز) در روز دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۲ هجری در مسجد کوفه به خلافت نشست. عباسیان بعد از به دست گرفتن قدرت، علویان را از صحنه سیاست کنار زدند، اما با شورش‌هایی مواجه شدند. سفاح از نوادگان عباس بن عبدالمملک و از بنی هاشم بود. ابوالعباس بعد از نشستن به خلافت در کنار شهر انبار در شمال کوفه شهری بنا نمود و آن را **هاشمیه انبار** نام نهاد و به عنوان مرکز خلافت عباسیان انتخاب کرد. او به قتل عام بسیاری از اعضای مهم خاندان بنی امیه مثل ابن هبیره پرداخت و به جز دولت امویان اندلس، توانست بقیه سرزمین‌های دولت امویان را متصرف گردد. عباسیان که شیعیان را از صحنه خلافت دور کرده بودند، در اولین اقدام با قیام **شریک بن شیخ المهری** مواجه شدند که با شعار حمایت از خاندان آل علی در برابر آل عباس در بخارا قیام کرده بود. این قیام به دست **زیاد بن صالح**، سردار ابومسلم خراسانی سرکوب گردید. در این سرکوب، زیاد بن صالح از اشراف بخارا و سپاه قتیبه بن طغشاده استفاده و یاری گرفت.

به **آفرید** نیز در سال ۱۲۹ هجری در خواف نیشابور علیه سفاح قیام کرد. به آفرید قصد داشت تعالیم زردشت را با اسلام مخلوط کند و به این دلیل به **مجوس الزوزنی** معروف گشت، اما زردشتیان مخالف این امر بودند و از ابومسلم خراسانی خواستند که به آفرید را سرکوب نماید. با قتل «به آفرید» به دست ابومسلم، طرفداران او که به **به آفریدیه** معروف بودند، روح او را حلول یافته پنداشتند و تا سده چهارم هجری همچنان منتظر رجعت و بازگشت «به آفرید» بودند. ابوالعباس سفاح برای مناطق اسلامی، خویشاوندان خود را به عنوان والی آن مناطق انتخاب کرد، به جز خراسان که تحت نظر کامل ابومسلم بود. ابوسلمه خلال وزیر آل محمد نیز از حمایت عباسیان پشتیبان شد و نامه‌ای به جعفر بن محمد (ع) و عبدالله بن حسن برای به دست گرفتن خلافت فرستاد و عنوان کرد که از آن‌ها حمایت خواهد کرد. اما وقتی که ابوالعباس از موضوع آگاه شد، او را به قتل رساند. ابوسلمه خلال به دستور سفاح و به دست سرداران ابومسلم خراسانی که مرابن انس ضبتی و اسید بن عبدالله نام داشتند، به قتل رسید و سفاح، **خالد برمکی** را جانشین ابوسلمه خلال (حفص بن سلیمان) کرد. فتوحات مسلمانان در دوره عباسیان نیز ادامه یافت و **زیاد بن صالح** سردار معروف ابومسلم، در جنگ **طراز**، چینی‌ها را شکست داد و به نفوذ چینی‌ها در ماوراءالنهر خاتمه داد. ابوالعباس سفاح در صدد قتل ابومسلم برآمد و توانست دوتن از سرداران ابومسلم به نام‌های **زیاد بن صالح** و **سباع بن نعمان** را به طمع حکومت خراسان به طرف خود کشانده و آن‌ها را تحریک به قتل ابومسلم کرد، اما ابومسلم از ماجرا آگاه گردید و با کشتن **زیاد بن صالح** توانست قدرت خود را به خلیفه نشان دهد. ابومسلم به حاکم فارس یعنی **عیسی بن ماهان** که طرفدار وی بود نامه نوشت و او حاکم سفاح را نپذیرفت و علیه سفاح قیام کرد. والیان سفاح در مناطق مختلف عبارت بودند از: سلیمان بن علی عامل بصره، اسماعیل بن علی عامل اهواز، داود بن علی عامل بر کوفه و حجاز، عبدالله بن علی حاکم شام. ابوالعباس سفاح سرانجام در سال ۱۳۶ هجری درگذشت. سفاح نه تنها بزرگان خاندان اموی را قتل عام کرد، بلکه قبر تمام امویان در شام به فرمان وی کنده شد و تنها قبر عمر بن عبدالعزیز دست نخورده ماند. در زمان سفاح سرزمین مسلمانان از کرانه رود سند در شرق تا مراکش در غرب به سلطه عباسیان درآمد.

**کلمه مثال ۵: اولین قیامی که بر ضد عباسیان و ابوالعباس سفاح رخ داد به دست چه کسی صورت گرفت؟**

۱) شریک بن شیخ مهری      ۲) به آفرید      ۳) عیسی بن ماهان      ۴) ابوالورد بن کثیر

**پاسخ:** گزینه «۱» عباسیان که شیعیان را از صحنه خلافت دور کرده بودند، در اولین اقدام با قیام شریک بن شیخ المهری مواجه شدند که با شعار حمایت از خاندان آل علی در برابر آل عباس در بخارا قیام خود را آغاز کرد.

## ابوجعفر منصور

ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسی بود که ۱۰ سال بزرگ‌تر از سفاح بود، او قبل از خلافت در خراسان برای سفاح بیعت گرفت و بر کار اداره ایالات و استان‌ها نظارت داشت. وی فرزند محمد، نواده عباس بن عبدالمطلب بود و از سال ۷۵۴ تا ۷۷۵ میلادی حکومت کرد.

**عبدالله بن علی** عموی ابوالعباس سفاح انتظار داشت که بعد از مرگ سفاح به خلافت انتخاب گردد، اما زمانی که به خلافت نرسید، برضد منصور قیام کرد و منصور نیز ابومسلم خراسانی را به مقابله با وی فرستاد و دو طرف در نصیبین روبرو شدند و با وجود قتل سپاه ابومسلم، عبدالله بن علی شکست خورد و اموال عبدالله ضبط گردید. منصور امارت مصر را به خاطر این پیروزی به ابومسلم داد، اما ابومسلم نپذیرفت و در عوض امارت خراسان را خواست. علاوه بر این، عوامل زیر نیز باعث دشمنی میان ابومسلم و خلیفه گردید: ۱- قتل ابن هبیره آخرین حاکم اموی عراق به دستور ابومسلم و برخلاف میل ابوالعباس و منصور ۲- عدم پذیرش حاکمان ابوالعباس و منصور از سوی عیسی بن ماهان و به دستور ابومسلم ۳- شورش زیاد بن صالح به تحریک ابوالعباس برضد ابومسلم و اینکه ابومسلم سر زیادبن صالح را برای سفاح فرستاد ۴- سکه زدن ابومسلم به نام خویش و مخالفت‌های فراوان با منصور و سفاح. سرانجام منصور با حیل‌های فراوان توانست ابومسلم را به عراق بکشاند و در سال ۱۳۷ هجری وی را به قتل برساند. اولین شورش‌هایی که به خونخواهی و انتقام ابومسلم رخ داد قیام **سنباد** از سرداران ابومسلم بود. سنباد با گردآوری سپاهیان و ثروت و خزائن ابومسلم از خراسان عازم ویران کردن کعبه گردید. منصور نیز سردار خویش **جهور بن المرار العجلی** را به سوی سنباد فرستاد و دو طرف در جنگ **جرجینان** رو در روی همدیگر قرار گرفتند و سرانجام سنباد شکست خورد و در حال فرار در میان قومس و طبرستان به دست یک ایرانی به نام لویان (لوانان) طبرستانی کشته شد. (۱۳۷ هجری).



## مدرسان شریف

### فصل ششم

#### « امرای محلی در بلاد اسلامی »

#### امویان اندلسی

امویان اندلس به عنوان اولین نهاد سیاسی مستقل از خلافت مرکزی شکل گرفت. از آنجایی که عباسیان مسئول کشتار تقریباً همه خاندان اموی بودند، مسئله به رسمیت شناختن عباسیان از طرف بازماندگان اموی به هیچ‌وجه پذیرفتنی نبود. بنابراین برای اولین بار در جهان اسلام یک نهاد سیاسی پدیدار شد که بدون توجیه خود براساس عقاید ارتدادی در آن زمان، براساس استقلال کامل از جامعه اصلی مسلمانان تشکیل یافت.

**عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک (۱۷۲-۱۳۸ هـ. ق):**

بعد از شکست امویان در جنگ زاب و به خلافت رسیدن عباسیان، عبدالرحمن بن معاویه آخرین بازمانده‌ی خلفای اموی به استان اندلس در اسپانیا فرار کرد و به همراه سپاهی از بازماندگان امویان و به سرداری غلامش بدر توانست در جنگ مساره در سال ۱۳۸ هجری (۷۵۶ میلادی) بر یوسف بن عبدالرحمن فهري حاکم اندلس غلبه کند و اندلس را به عنوان نخستین استان، از بدنه‌ی حکومت عباسیان جدا کند. عبدالرحمن با تصرف اندلس و تأسیس شهر قرطبه (کوردبا)، حکومت امویان اندلس را بنا نهاد و قرطبه را پایتخت امویان اندلس انتخاب کرد. عبدالرحمن بن معاویه به این دلیل که اولین امیر اموی بود که وارد اندلس شده بود به **الداخل** معروف گشت. همزمان با قدرت گرفتن عبدالرحمن الداخل در اندلس، **شارلمانی** امپراتور فرانسه تلاش‌های فراوانی را برای شکست دادن و بیرون راندن عبدالرحمن از اندلس و اسپانیا انجام داد و بارها علیه این امیر اموی لشکرکشی کرد، اما نتوانست پیشرفتی به دست آورد.

خلیفه‌ی عباسیان معاصر با عبدالرحمن الداخل، **منصور دوانیقی** بود. خلیفه‌ی عباسیان نیز تمام تلاش خویش را برای بازگرداندن این امیر اموی انجام داد، اما او نیز با شکست مواجه گردید، منصور علی‌رغم دشمنی فراوانی که با عبدالرحمن داشت، او را به دلیل اقداماتش ستود و به او لقب **صقر قریش** (باز قریش) را داد. عبدالرحمن بن معاویه (الداخل) **مسجد جامع قرطبه** و **قصر رصافه** را در اندلس بنا نمود. مدینه الزهرا نیز منسوب به مقرر عبدالرحمن الداخل بود که در نزدیکی شهر کوردوبای «قرطبه» در راستای بخشی از ایدئولوژی و برنامه سیاسی این خلیفه و همچنین توسعه غیرمنتظره قرطبه ساخته شد. افزایش جمعیت قرطبه و افزایش نیروهای نظامی و ایجاد قدرت سیاسی، باعث گردید عبدالرحمن دستور ساخت مدینه الزهرا را در مقابل قرطبه صادر کند.

**کج مثال ۱:** پایتخت امویان اندلس چه نام داشت و به دست چه کسی ساخته شد؟

- (۱) قرطبه - عبدالرحمن الداخل (۲) کوردوا - حکم بن هشام (۳) افریقیه - عبدالرحمن بن معاویه (۴) افریقیه - عبدالرحمن الداخل

پاسخ: گزینه «۱» عبدالرحمن بن معاویه معروف به الداخل شهر قرطبه (کوردبا) را بنا نهاد و آن را به‌عنوان پایتخت امویان اندلس انتخاب کرد.

**کج مثال ۲:** کدام خلیفه‌ی عباسی به عبدالرحمن بن معاویه (الداخل) لقب باز قریش را داد؟

- (۱) هشام بن عبدالملک (۲) منصور عباسی (۳) مأمون عباسی (۴) هارون الرشید

پاسخ: گزینه «۲» منصور دوانیقی خلیفه‌ی عباسیان علی‌رغم دشمنی با عبدالرحمن بن معاویه، به او لقب صقر قریش یا باز قریش را داد و او را ستایش نمود.

**ابوالولید بن هشام (۱۸۰-۱۷۲ ق):**

با تلاش هشام، مذهب مالکی در سراسر اسپانیا و به مرکزیت استان اندلس رواج بسیاری پیدا کرد و به‌عنوان مذهب رسمی امویان اندلس شناخته شد. مالک بن انس نیز در زمان ابوالولید هشام، حکومت امویان در اندلس را به رسمیت شناخت و فتوای او در اندلس به رسمیت شناخته شد. در زمان هشام به آن دسته از مردم اندلس که اسلام را پذیرا شدند، مسالمة یا اسالمة گفته شد. ابوالولید در دوران منصور بن ابی عامر مدتی منصب وزارت داشت.

**حکم بن هشام (۲۰۶-۱۸۰ق):**

او لقب ابوالمعاصی (منتصر) داشت. حکم بن هشام در سال ۱۸۷ ق در واقعه ربضی ۷۲ نفر از طرفداران محمد بن قاسم را به قتل رساند. حکم بعد از پدرش هشام به خلافت رسید. او در اولین اقدام خویش برای نخستین بار در تاریخ امویان، دسته‌ای از بندگان را که زنگی یا صقلبی بودند را به عنوان نگهبانان دربار و شخصی خود انتخاب نمود. در عهد حکم به نومسلمانان اندلسی **مولدان** گفته می‌شد. مولدان برضد حکم قیام کردند، اما نتوانستند پیشرفتی حاصل کنند و همگی آن‌ها به دست خلیفه‌ی اموی اندلس قتل‌عام شدند. مالکی‌ها پیروان ابوعبدالله مالک بن انس بن مالک حیمیری (۹۳-۱۷۹ هجری) هستند. این مذهب فقهی در مدینه نشأت یافت و در حجاز و قاره آفریقا منتشر شد و سپس مردم مغرب و اندلس آن را پذیرفتند. مذهب مالکی در زمان حکم بن هشام به بهترین وضعیت در اندلس رسید و عامل نشر آن یحیی شاگرد ابوعبدالله مالک بن انس بود. فقه مالکی جریان فکری غالب اندلس در قرون اولیه اسلامی گردید. تأثیر این مذهب بر علوم عقلی در اندلس در قرون اولیه اسلامی در اندلس شایان توجه است. **واقعه خندق** یا **حفره** نیز در زمان حکم بن هشام اتفاق افتاد (۱۹۲ه).

**عبدالرحمن دوم (۲۳۸-۲۰۷ق):**

این امیر زندگی کاملاً شرقی را دوست داشت و بساط درباری مشرق زمین را با شکوهی خاص در قرطبه به وجود آورد. از مهم‌ترین اقدامات عبدالرحمن دوم، مقابله با مسیحیان در سال ۲۳۴ هجری و به تصرف درآوردن دو جزیره «میورقه» و «منورقه» است. در زمان وی خاندان فضل‌پرور رازی در اندلس و حکومت امویان اندلس نفوذ فراوانی داشتند. عبدالرحمن دوم فردی عالم و مشتاق به علم و توسعه‌ی دانش بود. او به جمع‌آوری دانشمندان در دربار خویش پرداخت. نصرخواجه، یحیی بن لیثی و زریاب از دانشمندان و موسیقی‌دانان دربار عبدالرحمن دوم بودند. یحیی بن لیثی از مروجان مذهب مالکی در اندلس و اسپانیا بود. در عهد عبدالرحمن دوم برده‌هایی را از شمال اروپا به اندلس می‌آوردند که به نام **صقالبه** مشهور بودند. این برده‌ها غلامان اسلاو بودند.

**عبدالرحمن سوم (۳۵۰-۳۰۰ق):**

عبدالرحمن سوم ملقب به **الناصر** برای نخستین بار به خود لقب خلیفه دارد. تا قبل از او حاکمان اموی اندلس به خود لقب امیر یا سلطان می‌دادند. الناصر خلیفه‌ی امویان اندلس بعد از مرگ مقتدر خلیفه‌ی عباسیان به خود لقب خلیفه‌ی مسلمین را داد. عبدالرحمن سوم (الناصر) قصر **الزهراء** را در اندلس بنا نهاد. او سرانجام در جنگ **خندق** از مسیحیان اروپایی شکست خورد و بعد از او **حموربان** به مدت ۷ سال بر قرطبه تسلط پیدا کردند، تا اینکه بعد از این هفت سال امویان اندلس توسط **حکم بن عبدالرحمن** ملقب به **مستنصر** (۳۳۶-۳۵۰) دوباره به قدرت رسیدند و بر قرطبه تسلط پیدا کردند. ابن عبدربه و ابوعلی قالی (نویسنده‌ی کتاب **امالی**) از دانشمندان و مورخان دربار عبدالرحمن سوم بودند. **هشام دوم** و **عبدالرحمن پنجم** نیز از دیگر خلفای امویان در اندلس بودند.

**هشام سوم (۳۶۵-۳۵۰ق):**

هشام آخرین خلیفه‌ی امویان در اندلس بود. بنابر گزارش ابن قوطیه، هشام سوم عادل‌ترین و دادگرترین خلیفه‌ی اموی اندلس بوده است. او با کمک ابومحمد جمهور بن محمد به قدرت رسید. **ابومحمد جمهور** بزرگ‌ترین وزیر امویان در اندلس بود. او انجمنی از وزیران اموی در اندلس تشکیل داد و خلافت را برای همیشه در اندلس لغو کرد. همزمان با انقراض امویان در اندلس، حکومت آل‌بویه بر بغداد و خلفای عباسی حاکم بود. سرانجام بر بازمانده‌ی خلافت امویان اندلس، تعدادی دولت کوچک به وجود آمد که عاقبت همگی آن‌ها مطیع دو دولت بربر **مرابطون** و **موحدین** شدند. قاضی ساعد اندلسی از مکتب اندلس در اثر خویش به نام **طبقات الامم** تاریخ و سیره‌ی اجتماعی ملت‌ها را تشریح کرده است.

ابن حزم اندلسی وزیر عبدالرحمن پنجم بود که دارای آثار زیر است:

**۱- جمهرة انساب العرب ۲- الامامة و السياسة ۳- جوامع السيرة ۴- الفصل فی الملل**

قدیمی‌ترین مورخ اندلسی نیز **عبدالملک بن حبیب فقیه** (۲۳۸ق) بوده است که تاریخ قریش و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و همچنین تاریخ عمومی تا عصر اموی به‌ویژه فتح اندلس را نوشته است. **عیسی بن احمد** نیز اولین مورخی است که در کتاب **حجاب خلفاء اندلس** تاریخ امویان اندلس و وزراء و امرای آن‌ها را گردآوری کرده است. احمد بن موسی رازی ملقب به تاریخی، اولین کسی است که به تاریخ بزرگان اندلس و جغرافیای قرطبه پرداخته است.

**کلمه مثال ۳: کدام امیر اموی اندلس برای نخستین بار خود را خلیفه لقب داد؟**

- (۱) عبدالرحمن الداخل (۲) عبدالرحمن پنجم (۳) حکم دوم (۴) عبدالرحمن سوم

**پاسخ:** گزینه «۴» عبدالرحمن سوم ملقب به الناصر بعد از مرگ خلیفه‌ی مقتدر عباسی برای نخستین بار به خود لقب خلیفه داد، قبل از او حاکمان اموی اندلس لقب امیر داشتند.

**کلمه مثال ۴: مولدان چه کسانی بودند؟**

- (۱) نومسلمانان اسپانیا در عهد حکم بن هشام (۲) دسته‌ای از مردم اندلس که پس از فتح اندلس اسلام آوردند. (۳) کفار اندلس (۴) برده‌هایی که از نژاد اسلاو بودند و به اندلس آورده می‌شدند.

**پاسخ:** گزینه «۱» در عهد حکم بن هشام اعراب اموی به نومسلمانان اسپانیا که اسلام می‌آوردند، مولدان می‌گفتند. مولدان برضد حکم امیر امویان شورش کردند، اما سرکوب شدند. محمد بن عبدالرحمن دوم، منذر بن محمد و عبدالله بن محمد از آخرین خلفای اموی اندلس بودند که عصر آن‌ها دوره فراگیری آشوب و ناآرامی و تفرقه در اندلس بود. شورش‌های طلیطله، اهل مارده و ابن حفصون در دوره آن‌ها اتفاق افتاد.

## فاطمیان مصر

فاطمیان را «عبیدیان» می‌گفتند، به‌مناسبت اینکه نخستین خلیفه آن‌ها عبیدالله بوده است. فاطمی نیز می‌خواندند، زیرا خود را از نسل فاطمه‌زهره (س) می‌دانستند، اما خلفای عباسیان در مذمت آن‌ها، فاطمیان را از اولاد دیسان یهودی مؤسس فرقه دیسانیه یهود می‌دانستند. فاطمیان را اسماعیلیه نیز می‌نامیدند، زیرا آن‌ها معتقد بودند امامت از امام جعفرصادق (ع) به پسرش اسماعیل و پس از او به پسرش محمد رسیده است. القادر بالله خلیفه‌ی عباسی نوشته‌ای درخصوص اینکه فاطمیان از اولاد دیسان یهودی هستند، به امضای فقها و قاضیان بغداد رسانید. مقارن با قدرت یافتن فاطمیان در مصر، المطیع خلیفه عباسیان بود. آغاز دعوت فاطمیان به اواسط قرن سوم هجری مقارن ظهور قرامطیان برمی‌گردد. در این زمان فردی به نام **عبدالله بن میمون قدام** از اصفهان به خراسان رفت و مردم را دعوت به اسماعیلیه کرد. پس از مرگ او، فرزندش دنباله‌ی دعوت پدرش را گرفته و فردی به نام **ابن حوشب** را برای نشر دعوت به یمن فرستاد. ابن حوشب نیز **ابوعبدالله مهدی شیعی** را به مغرب (آفریقای شمالی) می‌فرستد. او **کتاب** از قبایل بربر آفریقا را به‌سوی خود جلب کرد و به کمک او، **زیاده‌الله سوم** آخرین امیر اغلبیان را مغلوب کرد و **رقاده** پایتخت اغلبیان را تصرف کرد. ابوعبدالله شیعی، امام فاطمیان یعنی عبیدالله مهدی را که در سلمیه شام اقامت داشت به مغرب دعوت کرد. عبیدالله تحت تعقیب مکتفی خلیفه‌ی عباسیان به فسطاط گریخته بود که در شهر **سجلماسه** به دست **بنی‌مدار** زندانی گردید. ابوعبدالله شیعی در ادامه‌ی فتوحات خود در شمال آفریقا توانست **تاهرت** را از رستمی‌ها و **سجلماسه** را از بنی‌مدار تصرف کند. وی عبیدالله را آزاد کرد و در سال ۲۹۷ هجری او را در شهر **رقاده** به خلافت رسانید و سلسله‌ی فاطمیان آغاز گردید.

**کلمه مثال ۵:** چه کسی ابوعبدالله شیعی را به‌عنوان داعی به آفریقا فرستاد؟

(۱) عبیدالله مهدی

(۲) عبدالله میمون قدام

(۳) ابن حوشب

(۴) محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع)

**پاسخ:** گزینه «۳» ابن حوشب که مأمور تبلیغ فاطمیان در یمن بود، فردی به‌نام ابو عبدالله مهدی شیعی را مأمور گسترش و تبلیغ دعوت فاطمیان در مغرب و شمال آفریقا گردانید.

**کلمه مثال ۶:** کدام داعی فاطمیان توانست شهرهای تاهرت و سجلماسه را به ترتیب از حاکمان رستمیان و بنی‌مدار خارج سازد و به تصرف فاطمیان درآورد؟

(۱) جوهر

(۲) ابوعبدالله شیعی

(۳) زیاده‌الله سوم

(۴) عبیدالله مهدی

**پاسخ:** گزینه «۲» ابوعبدالله شیعی در ادامه‌ی فتوحات خویش پس از جلب کتابه از قبایل بربر آفریقا توانست شهر تاهرت را از حکومت رستمیان و همچنین شهر سجلماسه را از بنی‌مدار تسخیر کند و عبیدالله را از زندان آزاد کند.

**عبیدالله مهدی (۳۲۲ – ۲۹۷ق):**

عبیدالله مهدی امام اسماعیلیان بود که از ترس قرامطه از سلمیه به رمله در فلسطین گریخت (۲۸۹ هجری). قرامطه که از فرار او آگاه شده بودند به تعقیب وی پرداختند، عبیدالله مجبور شد که در سال (۲۹۰ هجری) به فسطاط مصر بگریزد و در آنجا امامت خود را اعلام کند. عبیدالله مهدی زمانی که عمال عباسی را به دنبال خویش دید مجبور گشت به سجلماسه برود. غالبه او را اسیر کرده و زندانی کردند. خبر گرفتاری او به ابوعبدالله شیعی که پیشوای داعیان اسماعیلی در مغرب بود رسید، ابوعبدالله شیعی که قبیله کنامه را به کیش اسماعیلی آورده بود به کمک مهدی شتافت. مردان قبیله کنامه، بنی اغلب را شکست داده و مهدی را از زندان نجات دادند و در میان قبیله کنامه ندا در دادند «هذا امامکم، هذا امام الحق هذا هو المهدی» یعنی این امام شمامست، این امام حق است و این همان مهدی است. عبیدالله در اولین اقدام خویش مادرش و ابوعبدالله مهدی شیعی که نقش ابومسلم در توسعه‌ی قدرت فاطمیان را داشت در سال ۲۹۸ هجری به قتل رساند. عبیدالله کتابخانه‌ی معروف رستمیان را که **معصومه** نام داشت و میراث علمی خوارج به‌شمار می‌آمد را در آتش سوزاند و طرابلس، برقه، اسکندریه و سیسیل را تصرف کرد، اما در فسطاط در مقابل **تکین ترک** ناکام ماند. عبیدالله در غرب یکه‌تازی‌ها کرد و با تصرف سیسیل، آنجا را به‌عنوان پایگاه دریایی خود قرار داد و مغرب آفریقا را از بقایای ادریسیان پاک کرد و **قلعه‌ی مهدیه** را در قیروان ساخت و آن را پایتخت خود برگزید. متکلمان اسماعیلیه گفته‌اند: **علی رأس ثلثمائیه تطلع الشمس من مغربها** که مقصود از این جمله عبیدالله مهدی بوده است.

**القائم بامرالله (۳۳۴ – ۳۲۲ ق)**

تعداد خلفای فاطمی ۱۴ تن بودند که مجموعاً ۲۷۰ سال حکومت کردند. القائم دومین خلیفه فاطمی بود که به مصر لشکرکشی کرد، ولی با مخالفت اخشیدیه مواجه گشت. در داخل حکومت اختلافات پیش آمد و فردی به‌نام **ابویزید مخلد** معروف به **حمار** به حمایت از اهل سنت، اهالی کوهستان را شورانید و ناحیه‌ی تونس را در سال ۳۳۲ هجری به‌تصرف درآورد و **مهدیه** پایتخت القائم و فاطمیان را به محاصره درآورد. محاصره یک‌سال به‌طول انجامید، در این میان القائم درگذشت و پسرش ابوطاهر اسماعیل معروف به المنصور به خلافت فاطمیان رسید.

## ابوطاهر اسماعیل (المنصور) ۳۴۱-۳۴۴ ق

المنصور، ابویزید مخلد را شکست داد و مهدیه را از محاصره درآورد و پس از زندانی کردن، او را به قتل رسانید. در دوران المنصور اوضاع مملکت فاطمیان نامساعد گشت. ادیسی‌ها مراکش را تصرف کرده بودند و سیسیل به تصرف فردی عرب به نام کلبی درآمد بود. منصور در سال ۳۴۱ ق به‌طور ناگهانی درگذشت و المعز جانشین وی گردید.

کلمه مثال ۷: منظور از عبارت علی رأس ثلثایه تطلع الشمس من مغربها چه کسی است؟

- (۱) المعز الدین لله (۲) القائم بامرالله (۳) النزار (۴) عبیدالله مهدی

پاسخ: گزینه «۴» در اواخر قرن سوم و اوایل قرن سوم هجری قمری عبیدالله مهدی قدرت را در شمال آفریقا به دست گرفت و توسعه بخشید و متکلمان اسماعیلی این عبارت را در وصف او گفته‌اند.

## المعزالدین لله (۳۶۵-۳۴۱ هـ.ق)

جوهر سردار معز که غلامی یونانی بود و به صقلی معروف بود، با لشکری از بربرهای صنهاجه و کتامة، مغرب را آرام کرد و مراکش را به‌تصرف خلیفه درآورد (۳۴۷ هـ.ق) و پس از آن راهی فتح مصر در سال ۳۵۸ هـ.ق گردید. در مصر کافور فرمانروای اخشیدیان مرده بود و کشور مصر دچار قحطی و هرج و مرج شده بود. یعقوب بن کلس عامل خلیفه نزد المعز آمده بود و از اوضاع آشفته‌ی مصر به تفصیل سخن رانده بود. المعز سردارش جوهر را به مصر فرستاد. جوهر در محله‌ی جبیه سپاهیان اخشیدی را که حاکم مصر بودند، شکست داد و فسطاط پایتخت آن‌ها را تصرف نمود، جوهر در محلی که برای سپاهیان اردو زده بود شهر قاهره را ساخت. سردار دیگر المعز به نام جعفر بن فلاح سپهسالار در سال ۳۵۹ هجری حاکم اخشیدیان، حسن اخشیدی را در جنگی شکست داد و دمشق و شام را تصرف نمود، جعفر بن فلاح سرانجام در جنگ با قرامطه شام به قتل رسید. المعز نیز پایتخت خود را از مهدیه به قاهره انتقال داد و نسبت به پیروان ادیان دیگر در قاهره به تسامح مذهبی دست زد. المعز، به قبطنیان اجازه داد تا کلیساهای ویران‌شده‌ی خود را از نو برپا سازند و کشیشان نصاری قاهره را اجازه داد در مجالس مناظره و علمی فقهای مسلمان شرکت کنند و به تبادل نظر با همدیگر بپردازند. المعز، خلیفه‌ای فاضل، آگاه و مدیر بود و سرانجام در ۳۶۵ هـ.ق در قاهره درگذشت و النزار ملقب به العزیز در سال ۳۶۵ هـ.ق به خلافت فاطمیان مصر رسید.

## النزار (العزیز) ۳۸۶ (۳۶۵ هـ.ق)

در دوران النزار، در جنوب شام سرداری از فاطمیان به نام افتکین دست به ماجراجویی و طغیان علیه فاطمیان زده بود و النزار (العزیز) سردارش جوهر را بر سر راه او فرستاد. افتکین از قرمطی‌ها استمداد و طلب یاری نمود. النزار شخصاً به شام رفت و جوهر را به مکه برای دفع افتکین و قرمطی‌ها فرستاد. سرانجام قرمطی‌ها خراج‌گزار خلیفه‌ی فاطمیان گردیدند و افتکین نیز به دست جوهر به قتل رسید. خلفای فاطمی تا زمان العزیز بالله ملازمان خود را از میان بربرها انتخاب می‌کردند. امام العزیز بالله مانند عباسیان عده زیاد از ترک‌ها و دیلمیان را استخدام کرد و باعث رقابت میان بربرها و ترک‌ها گردید تا اینکه الحاکم بامرالله در ۳۸۶ هـ.ق به خلافت رسید و مجدداً بربرها را پروبال داد.

النزار اداره‌ی حکومت فاطمیان را به وزیرش یعقوب بن کلس یهودی معروف و ملقب به وزیر اجل واگذار کرده بود. در دوران العزیز (النزار) مصری‌ها برای نخستین بار در قاهره، مراسم سوگواری عاشورا را انجام دادند.

کلمه مثال ۸: شام در زمان کدام خلیفه‌ی فاطمی و به‌دست کدام سردار فاطمیان مصر فتح گردید؟

- (۱) المعز - جوهر (۲) المعز - جعفر بن فلاح سپهسالار  
(۳) الحاکم - جوهر (۴) الحاکم - جعفر بن فلاح سپهسالار

پاسخ: گزینه «۲» جعفر بن فلاح سپهسالار سردار المعزالدین لله خلیفه‌ی فاطمیان مصر بود که در سال ۳۵۹ هجری با شکست دادن حسن اخشیدی حاکم اخشیدیان، شام و پایتخت آن دمشق را به تصرف فاطمیان درآورد.

کلمه مثال ۹: قاهره در زمان کدام خلیفه‌ی فاطمی و به دست چه کسی ساخته شد؟

- (۱) المعز - جوهر (۲) عبیدالله مهدی - ابو عبیدالله مهدی شیعی  
(۳) الحاکم - یعقوب بن کلس یهودی (۴) القائم - بدرالجمالی

پاسخ: گزینه «۱» در زمان المعز خلیفه‌ی فاطمی، جوهر، غلام یونانی او در محلی که برای جنگ با اخشیدیان حاکمان مصر اردو زده بود، شهر قاهره را در سال ۳۵۸ هجری ساخت و المعز پایتخت فاطمیان را از مهدیه به این شهر تازه تأسیس انتقال داد.

کلمه مثال ۱۰: در دوره کدام خلیفه فاطمی مراسم سوگواری عاشورا برگزار شد؟

- (۱) ابو طاهر اسماعیل (۲) المعز الدین لله (۳) النزار (۴) العاضد

پاسخ: گزینه «۳» در دوران النزار مصری‌ها برای نخستین بار مراسم سوگواری عاشورا را برگزار کردند.



## مدرسایان شریف

### فصل هفتم

#### «تاریخ‌نگاری در اسلام»

#### منشأ تاریخ‌نگاری در اسلام

تاریخ از نظر لغت به معنای تعیین و شناساندن وقت است. تاریخ از آرخ یا ورخ به معنای تعیین وقت گرفته شده است. هرودوت تاریخ را به معنای مطالعه و بررسی روزگاران گذشته می‌داند، احوال گذشته جهان و حتی پدیده‌هایی که انسان در آن‌ها مؤثر نیست، احوال مؤثر زمین یا شرح حوادث گذشته بر زمین بعد از پیدایش انسان نیز از دیگر تعاریف تاریخ است. ابن خلدون نیز تاریخ را دانشی سرچشمه گرفته از حکمت و بیانگر سرگذشت ملت‌ها، سیره پیامبران و سیاست پادشاهان می‌داند.

سه علم مربوط به تاریخ و در ارتباط با تاریخ داریم که رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند: ۱- تاریخ نقلی ۲- تاریخ علمی ۳- فلسفه تاریخ.

منابع مطالعاتی در مورد تاریخ اسلام عبارت‌اند از:

۱- منابع شفاهی: منابعی است که روایات، احادیث و اشعار آن بیشتر منشأ شفاهی دارد و سینه به سینه نقل شده است. از ویژگی‌های بارز این بخش اتکا به حافظه و ثبت حوادث در اذهان و انتقال آن از طریق گفت و شنود است.

۲- منابع مکتوب: این منابع شامل اسناد، مدارک، قراردادهای صلح نامه‌ها و کتاب‌های تاریخی است و بیشتر از منابع شفاهی گرفته شده است. هر چند آغاز نگارش و تدوین عام در قرن دوم هجری صورت گرفت، اما دست نوشته‌های پراکنده و اسناد مکتوب شخصی در قرن اول هجری پدید آمد.

۳- منابع تصویری: شامل نقاشی، خط نقاشی (ترکیبی است از خط و نقاشی) و نقشه‌های تاریخی است و مهم‌ترین بخش منابع جغرافیای تاریخی است.

۴- منابع معماری ۵- زبان‌شناسی ۶- سندشناسی ۷- سکه‌شناسی ۸- جغرافیا ۹- ادبیات

کلمه مثال: تاریخ در نظر ابن خلدون چه نوع دانشی بود؟

۱) دانشی بی فایده از گزارش‌های مورد تردید گذشته

۳) دانشی برگرفته از حکمت و بیانگر سرگذشت‌های ارزشمند

۲) نقل و روایت صرف رویدادهای تاریخی

۴) شرح عصبیت‌ها و گذشته پر از تفاخر قبایل عربی

پاسخ: گزینه «۳» ابن خلدون تاریخ را دانشی سرچشمه گرفته از حکمت و بیانگر سرگذشت ملت‌ها، سیره پیامبران و سیاست پادشاهان می‌داند.

#### منشأ و انگیزه‌های تاریخ‌نگاری در اسلام

درباره انگیزه‌های تاریخ‌نگاری نیز که گاه تفکیک آن از اهداف مورخ بس دشوار است می‌توان همان فضای فرهنگی و سیاسی را مؤثر دانست. نخستین و بارزترین مایه‌های انگیزه تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی را باید در قرآن و از آن پس در حدیث جستجو کرد. اشارات تاریخی آن به اقوام و امم پیشین، قطع نظر از معانی اخلاقی و فوایدی که مردم را به دریافت آن دلالت می‌کند، انگیزه‌های قوی برای مسلمانان گردید که درباره این اشارات تاریخی اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری به دست آورند. البته این کوشش‌ها گرچه در آغاز، راهی برای فهم، تفسیر و دریافت شأن نزول آیات و احادیث به شمار می‌رفت، نوعی شعور تاریخی هم در ایشان پدید آورد و به تحقیق در باب اقوام و مناسبات ایشان پرداختند. بنابراین از این روست که تاریخ‌نگاری اوایل دوره اسلامی با حدیث و تفسیر پیوند داشت. اما هنگامی که عرب پای از شبه جزیره بیرون نهاد و سرزمین‌های وسیعی از دره سند تا مصر و آفریقا را گشود، با زبان، فرهنگ و دین اقوام دیگر که مواد پربار تاریخی عرضه می‌داشت، آشنا شد. برخی از این فرهنگ و سنن مانند ایرانیان سنت تاریخ‌نگاری نسبتاً کهنی نیز داشتند.

این آشنایی که یا از طریق تماس مستقیم با این اقوام که وارد جامعه اسلامی می‌شدند، حاصل شد و یا از طریق ترجمه آثار مکتوب تاریخ و فرهنگ آن‌ها صورت گرفت، باعث تأثیر و تأثراتی مهم گردید که در بررسی تاریخ‌نگاری دوره اسلامی بس مهم می‌نماید. از سویی عرب تحت تأثیر تاریخ و فرهنگ این اقوام قرار گرفت و از سویی قرآن و اسلام و سیره نبوی بر نو مسلمانان سخت مؤثر افتاد و در هر دو سوی باعث ایجاد یا تقویت شعور تاریخی مسلمانان و شوق ایشان به گردآوری اخبار و اطلاعات شد و متوجه گشتند که علم تاریخ در درک و تبیین نقاط ضعف و قوت و علل اوج و انحطاط تمدن‌ها و بنیان‌گذاری تمدن جدید تا چه حد دخیل است.



از آن سوی عصبیت قومی عرب که نو رسیدگان اقوام دیگر به جامعه اسلامی را ظاهراً تهدیدی برای سیادت نو بنیاد خود می‌پنداشتند که به برکت اسلام به دست آورده بودند و نیز رقابت‌های کهن قبیله‌ای که به جنبش درآمد، انگیزه دیگری برای ضبط، نقل و حتی جعل اخبار فتوح و جنگ‌های رده و پیکارهای داخلی مانند جمل و صفین از دیدگاهی قومی با جامه نوینی از مآثر قبیله‌ای بر تن «ایام العرب» کهن شد. جلوه‌گاه و نتیجه این نگرش را در آثار اخباریان نخستین یا نمایندگان مکتب تاریخ‌نگاری عراق می‌توان بازیافت.

اما عصبیت دینی که از اندیشه «امت اسلامی» و نه از تأثیرات قبیله‌ای سخن می‌گفت، انگیزه‌های دیگر داشت. عنایت به سیره پیامبر (ص) و توصیه قرآن به پیروی از آن در شؤون زندگی و بسط تعالیم اسلام در لباس گفتار و کردار پیامبر، انگیزه مستقیم ضبط و نقل سیره و مغازی و نخستین گام‌ها در ظهور تاریخ‌نگاری اسلامی شد. از همان قرن اول هجری کسانی چون ابان بن عثمان و عروه بن زبیر و شهاب الدین زهری و ابو مخنف و سیف بن عمر به عنوان نمایندگان این دو مکتب به فعالیت پرداختند.

اوضاع اقتصادی و سیاسی، تکامل مفهوم دولت و نهادهای دولتی و آگاهی مسلمانان از نقش حساس تاریخی خود نیز از انگیزه‌های مهم در تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود. فتح سرزمین‌ها و لزوم استقرار نظام مالیاتی نوین، مسئله خراج، خالصه‌ها و اقطاع مستلزم اطلاع از زمین‌داری و روش‌های محلی پیشین در این زمین‌ها و نیز چگونگی فتح آن سرزمین‌ها به صلح یا به جنگ بود. همچنین برای تقسیم غنائم و عطاها، اطلاع بر انساب و احوال که عرب پیش از اسلام بدان اهتمام داشت، اخبار مربوط به فضل سبقت در اسلام و اسامی موالید و وفیات لازم می‌نمود. فزونی و توالی وقایع نظامی و سیاسی، بروز کشمکش‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی و نژادی، پیدایش فرقه‌ها و مسئله امامت و خلافت هم از دیگر انگیزه‌های تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود.

### کلمه مثال ۲: کدام انگیزه از انگیزه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی به حساب نمی‌آید؟

(۲) تأکید بر شناخت قبایل غیرعربی مبتنی بر عصبیت

(۱) فهم شأن نزول آیات قرآن

(۴) چگونگی فتح سرزمین‌های مفتوحه به جنگ یا به صلح

(۳) تفسیر احادیث نبوی

پاسخ: گزینه «۲» عصبیت قومی عرب از انگیزه‌های تاریخ‌نگاری بود و پس از اسلام نیز در وقایع فتوحات و جنگ‌های رده و نزاع‌های داخلی جمل و صفین دوباره به جنبش درآمد و رونق یافت، ولی قبایل غیر عربی مشمول این ایجاد انگیزه برای تاریخ‌نگاری اسلامی نمی‌شود.

## سنت‌های تاریخ‌نگاری در اسلام

### ۱- میراث عرب

این بررسی را به ویژه باید از میراث فرهنگی عرب پیش از اسلام آغاز کرد که طبیعتاً با عصر اسلامی پیوندی بی‌واسطه و عمیق‌تر داشته و بعضی از جنبه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را اساساً متأثر از آن دانسته‌اند. این میراث در دو مقوله ایام و انساب عرب که مضمون اصلی فرهنگ و ادب پیش از اسلام را در عربستان تشکیل می‌داد و نیز آنچه از تواریخ و اسناد دولت‌های حیره و یمن نقل شده، قابل بررسی است.

ایام العرب به شرح جنگ‌های بزرگ و کوچک میان قبایل و تفاضل آنان بر یکدیگر گفته می‌شود که ادبیات منظوم عرب جلوه‌گاه حقیقی آن بود. به دیده عرب پیش از اسلام و حتی صدر اسلام، ایام العرب منزلتی خاص در فرهنگ عمومی داشت. کسانی که در این پیکارها پیروز می‌شدند می‌توانستند بر خود بیابند و آن را به اشکال گوناگون روایت کنند.

این‌گونه روایت‌ها به عقیده دانشمندان در بیان اقوام سامی سابقه داشته است. در کهن‌ترین بخش‌های عهد عتیق نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود. این اخبار حتی درباره یک واقعه، روایت متصل و پیوسته‌ای ارائه نمی‌داد، بلکه هر یک حکایتی مستقل از واقعه واحدی بودند. گرچه این روش یعنی سنت ضبط واقعه‌ای خاص مبتنی بر روایات مختلف به عصر اسلامی راه یافت، هرگز نمی‌توان در این روایات بر زمان به عنوان عنصری همیشه حاضر انگشت نهاد. در واقع این روش فاقد مهم‌ترین نشانه خود آگاهی تاریخی یعنی تعاقب زمان بود و از این رو مکان‌تطور این داستان‌ها از اشکال صرفاً ادبی به روایات تاریخی وجود نداشت. بنابراین باید گفت ایام العرب بیشتر در مقوله «ادب» می‌گنجد تا «تاریخ» گرچه از لحاظ محتوا بر وقایع مهم، دارای عناصر تاریخی نیز هست. اهمیت ایام العرب در عصر اسلامی از آن باب است که از یک سوی در صدر اسلام نیز باقی ماند و جزئی از «اخبار» تاریخی گردید و از سوی دیگر به سبب قالب بیان آن یعنی شعر، مورد توجه ادیبان و لغویان نیز واقع شد.

علم انساب از نظر شکل و محتوای تاریخ کم اهمیت‌تر از ایام العرب می‌نماید، گرچه بر احساس تاریخی بیشتر دلالت دارد. به دشواری می‌توان گفت که عنایت به انساب در اعصار پیش از اسلام حتی در روایات مربوط به انساب و سلاله‌های ملوک عرب جنوبی همیشه حاکی از توجه به ضبط وقایع تاریخی وابسته به اعضای سلسله مورد بحث بوده است؛ اما بی‌گمان به منزله یکی از روش‌های تدوین تاریخ در اسلام به کار گرفته می‌شد. با این همه حتی در عصر اسلامی نیز انساب نقش کمتری نسبت به سایر روش‌ها و شیوه‌ها در پیدایش صورت‌های ادبی ضبط تاریخی داشت.

آنچه اصالت میراث عربی پیش از اسلام را مورد تردید قرار می‌دهد شکل نقل و ضبط روایات ایام و انساب است. در این باب دو نظر وجود دارد: نظر غالب، فرهنگ عرب پیش از اسلام را منقولات پراکنده و نامنسجم شفاهی می‌داند که به سبب اهتمام به ایام و انساب و نیز اسلوب روایی آن به داستان سرایی بیشتر شباهت داشت: زیرا از نگرش تاریخی تهی بود و شعر بهترین وسیله حفظ و روایت آن به شمار می‌رفت. نظر بدبینانه‌تر مدعی است که این داستان‌ها



اساساً افسانه‌های مبهم و ناراست درباره اقوامی است که در ویرانه‌های کهن شبه جزیره عربی می‌زیستند و حتی فاقد حماسه به معنای دقیق آن بودند. از این رو چنین فرهنگی نمی‌توانست در پدید آمدن یا گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی هیچ نقشی داشته باشد. البته شکل شفاهی روایات مربوط به اخبار و سیره و مغازی پیامبر را در آغاز اسلام می‌توان استمرار همان سنت نقل سینه به سینه روایات پیش از اسلام دانست، ولی اکنون به قطع و یقین نمی‌توان گفت که روایات منابع اسلامی همه متکی بر منقولات شفاهی بوده است. چه نسابان مشهور اندکی پیش از اسلام بوده‌اند که نویسندگان بعدی از آثار آن‌ها استفاده کرده‌اند؛ چنان که جاحظ از چند تن از ایشان نام برده و از آثارشان استفاده کرده است.

**کج مثال ۳:** کدام تعریف از ایام العرب درست‌تر است؟

- (۱) وصف اوصاف زندگی و اندیشه عرب‌های بدوی  
(۳) وصف عقاید دینی و خدایان و بت‌های حجاز

- (۲) شرح جنگ‌های قبایلی و تفاخر آن‌ها بر یکدیگر  
(۴) شرح جنگ‌های قبایلی عرب با غسانیان و آل حیره

**پاسخ:** گزینه «۲» ایام العرب به شرح جنگ‌های بزرگ و کوچک میان قبایل و تفاضل آنان بر یکدیگر گفته می‌شود که ادبیات منظوم عرب جلوه‌گاه حقیقی آن بود.

**کج مثال ۴:** ایام العرب بیشتر در کدام مقوله می‌گنجد؟

- (۱) آیین نامه (۲) تاریخ (۳) ادب (۴) علم انساب

**پاسخ:** گزینه «۳» روش ایام العرب فاقد مهم‌ترین نشانه خود آگاهی تاریخی یعنی تعاقب زمان بود و از این رو مکان تطور این داستان‌ها از اشکال صرفاً ادبی به روایات تاریخی وجود نداشت بنابراین باید گفت ایام العرب بیشتر در مقوله «ادب» می‌گنجد تا «تاریخ» گرچه از لحاظ محتوا به وقایع مهم، دارای عنصر تاریخی نیز هست.

## ۲- میراث ایرانی

آثار ایرانی پیش از اسلام مشتمل بر اخبار و اخلاق فرمانروایان و سازمان اداری دولت و حتی داستان‌های ایرانی، از جنبه روش و شیوه تدوین و نیز از نظر مواد و مضامین تاریخی بر تاریخ‌نگاری اسلامی و شیوه تدوین تاریخ دودمانی تأثیری مهم داشته است. بعضی بر این عقیده‌اند که این شیوه حتی در تدوین سیرت نبوی نیز موثر افتاد و سخاوی حدس زده که احتمالاً یک اثر فارسی در عصر پیامبر موجب راهبایی این شیوه به بیان عرب شده باشد. همچنین تنظیم حوادث تاریخی برحسب دولت‌ها نیز چه بسا متأثر از آثار ایرانی بوده باشد.

نویسندگان و مورخان دوره‌های مختلف اسلامی از آثار متعدد ایرانی نام برده و از آن‌ها در کتب خود استفاده کرده‌اند. با این همه مایه شگفتی است که بعضی نویسندگان معاصر اساساً منکر وجود نوشته تاریخی برجسته‌ای در میان ایرانیان شده‌اند. عبدالعزیز الدوری نیز پدیده شعوبیگری و توجه گسترده شعوبیان به میراث فرهنگی ایران را عامل مهم ترجمه آثاری چون «خداینامه» و «گاهنامه» و «آیین‌نامه» و داستان‌های تاریخی و ملی ایرانی به عربی دانسته و افزوده که اگرچه این آثار عناصر داستانی و اسطوره‌ای به مواد تاریخی عصر اسلامی افزودند، ولی فاقد اندیشه تاریخی و روش تاریخ‌نگاری بودند و از این جهت هیچ تأثیری در تاریخ‌نگاری اسلامی نداشتند اما روایات منقول از این گونه آثار ایرانی در کتب عصر اسلامی ناقص این نظر است و باید گفت این آثار نه تنها بخش مهمی از مواد تاریخی مربوط به دولت‌های ایرانی پیش از اسلام و مستملکات آن را تشکیل می‌دهد، بلکه چنان‌که اشاره شد در توجیه اندیشه تاریخی و روش تاریخ‌نگاری و شیوه تدوین تاریخی هم سهم داشته است. این معنی نه تنها از آنجا پیداست که برجسته‌ترین مورخان عصر اسلامی ایرانی بوده‌اند، بلکه بررسی حجم و تأثیرات روایات ایرانی در آثار مورخان عصر اسلامی چون طبری و ابن‌قتیبه و دینوری و حمزه اصفهانی و حتی مورخی مسیحی چون ابن بطریق که به منابع سربانی نیز دسترسی داشته حاکی از همین معنی است.

**کج مثال ۵:** کدام مورخ عصر اسلامی تحت تأثیر روایات ایرانی نبوده است؟

- (۱) ابن العبری (۲) ابن قتیبه دینوری (۳) ابن بطریق (۴) ابوحنیفه دینوری

**پاسخ:** گزینه «۱» ابن العبری مورخ مسیحی دنیای اسلام است که صاحب کتاب اخبار الزمان و تاریخ مختصر الدول است و تحت تأثیر روایات عبری و سربانی بوده است و بقیه مورخان فوق تحت تأثیر روایات ایرانی آثار خود را نگاشته‌اند.

## ۳- میراث یونانی

آشکار است که منشأ دسته‌ای از علوم رایج در تمدن اسلامی دانش‌های یونانی بوده است، ولی به دشواری می‌توان در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری تأثیر و نفوذی برای آن قائل شد. زیرا تا آنجا که از منابع برمی‌آید کتاب‌های تاریخی و ادبیات سالنامه‌ای یونانی به دست مسلمانان نرسید یا لااقل به عربی ترجمه نشد. چون نه تنها نویسندگان و مورخان عصر اسلامی از آن‌ها یاد نکرده‌اند، بلکه این کتاب که اغلب آن‌ها اینک مفقود شده‌اند، اگر ترجمه می‌شد و مسلمانان از آن‌ها استفاده می‌کردند، بی‌گمان از دست نمی‌رفت و مانند دیگر آثار یونانی که ترجمه‌های عربی تعدادی از آن‌ها در دست است، بر جای می‌ماند.



## مدرسان شریف

### فصل هشتم

#### « فرق و مذاهب اسلامی »

#### اباضیه

اباضیه پیروان **عبدالله بن اباض** تمیمی‌اند؛ او مردی خارجی بود و از دیگر خوارج انشعاب پذیرفته بود. پیدایش این فرقه هنگامی صورت گرفت که عبدالله بن اباض از خوارج افراطی کناره گرفت و مانند فرقه صفریه راه اعتدال برگزید.

عبدالله بن اباض پس از ابولبابه مرداس بن ادیه تمیمی ریاست آن فرقه را به دست گرفت. وی در سال ۶۵ هجری به کلی از خوارج ازرقی جدا شد و در بصره بر ضد زبیریان خروج کرد و چون مردی فقیه بود در منابع اباضیه او را امام اهل التحقیق و امام القوم و امام المسلمین خواندند. سبب اعتدال عبدالله بن اباض ظاهراً به دلیل سازش او با عبدالملک بن مروان خلیفه اموی و همراهی با وی بر ضد عبدالله بن زبیر بود. سیاست او را جانشینش ادامه داد. عقاید اباضیه جز در بعضی از موارد غالباً موافق «اهل سنت و جماعت» است. اباضیه مانند اهل سنت معترف به قرآن و سنت هستند، ولکین به جای اجماع، قائل به رأی هستند. گویند خداوند از گناهان صغیره در می‌گذرد، ولی از صاحبان گناهان کبیره جز به توبه در نمی‌گذرد و در بهشت و دوزخ فانی نگردند.

#### ابومسلمیه

فرقه‌هایی منسوب به ابومسلم خراسانی بودند که او را زنده و جاودان می‌شمردند و به رجعت و بازگشت او اعتقاد داشتند. اکثر این فرق از طوایف حلولیه‌اند، اسحاقیه، راوندیه، سنباذیه، ابلقیه، مبیضه، بابکیه، برکویه و رزامیه از جمله ایشان هستند و از ابومسلمیه به شمار می‌روند. ظاهراً خود ابومسلم پیش از آنکه به ابراهیم امام بیوندد با کیسانیه و مغیره که هر دو فرقه از غلاة شیعه بودند، روابط نزدیک داشت و عقاید تناسخی ایشان در افکار وی تأثیر کرده بود و عقیده داشت که ارواح پس از مفارقت از اجساد خود به بدن‌های دیگر منتقل می‌شوند، اگرچه آن اجساد ماسوای سابق خود باشند. نوبختی می‌نویسد که ابومسلمیه می‌گفتند: ابومسلم نمرده و زنده است و انجام دادن هر کاری را روا می‌داشتند و همه واجبات را فرو می‌گذاشتند، ایشان تنها ایمان را ملاک شناختن امام می‌دانند و چون بنیادگذار کیش ایشان خرمیان بودند، اینان را خرم‌دینان می‌خوانند. ابومسلمیه گویند که: بعد از رسول «امامت» از آن عباس بود، ابوبکر و عثمان بر وی ظلم کردند و آن خروج بهر آن کرد که بنی‌امیه را براندازد و امارت به بنی‌عباس دهد چنان که کرد و اگر او را اعتقاد آن بودی که امامت از آن امیرالمومنین علی (ع) بود، بعد از هلاک بنی‌امیه به حضرت صادق (ع) دادی نه به سفاح و «راوندیه» در این مذهب تابع ابومسلم بودند. قومی از ایشان گویند: ابومسلم زنده است و هیچ چیز از تکالیف و نماز و روزه و زکات و حج واجب نیست و ایمان و دین در دو چیز است: اول معرفت امام، دوم معرفت نگهداشتن.

کج مثال ۱: کدام فرقه خوارج راه اعتدال برگزید؟

- (۱) ازارقه (۲) عجارده (۳) اباضیه (۴) نجدات

پاسخ: گزینه «۳» اباضیه پیروان عبدالله بن اباض بودند که راه اعتدال برگزیدند و از خوارج افراطی جدا شدند.

کج مثال ۲: نقطه مشترک فرق منسوب به ابومسلم خراسانی در چیست؟

- (۱) مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند. (۲) به شریعت اعتقادی راسخ داشتند.  
(۳) همگی به حلولیه معتقد بودند. (۴) منکر هر گونه مهدویت بودند.

پاسخ: گزینه «۳» فرق منسوب به ابومسلم خراسانی او را زنده می‌شمردند و به رجعت و بازگشت او معتقد بودند و اکثر این فرق از حلولیه به حساب می‌آمدند.

### فرقه‌های طرفدار ابومسلم

**برکوکیه:** گروهی از معتقدان به ابومسلم بودند که در مرو و هرات جای داشتند. آنان می‌گفتند: آنکه به دست منصور کشته شد، شیطان بود که خود را به صورت ابومسلم درآورد، برکوکیه تا حدود ۴۴۰ هجری در ماوراءالنهر می‌زیستند و ایشان از طوایف حلولیه به شمار می‌رفتند.

**سنبادیه:** سنباد مردی زرتشتی بود که پیروز اسپهبد نام داشت، و از مردم روستای اهروانه (آهن) در نیشابور بود و با ابومسلم سابقه دوستی داشت و در دستگاه او ترقی کرد و به سپهسالاری رسید، آن‌گاه که ابومسلم از ری به نزد خلیفه می‌رفت، خزائنش را به او سپرد. پس از کشته شدن ابومسلم، سنباد به خونخواهی او برخاست و قومس و ری را زیر فرمان گرفت و خزائن ابومسلم را به تصرف خود درآورد.

طبری می‌نویسد که: بیشتر یاران سنباد از اهل ایالت جبال یا کوهستان بودند. باری کار او چنان بالا گرفت که بیش از صد هزار تن به او پیوستند. منصور خلیفه عباسی یکی از سرداران خود به نام جهور بن مرار عجلی را با ده هزار تن به جنگ او فرستاد. این نبرد به قول طبری در بین همدان و ری روی داد. سنباد شکست یافته بگریخت و در حال فرار در میان قومس و طبرستان به دست یک ایرانی به نام لویان (لوانان) طبرستانی کشته شد (۱۳۷ هـ).

**به آفریدیه:** در زمان قدرت ابومسلم در خراسان، مرد زرتشتی الاصلی به نام بها فریدین ماه فروردین در روستای خواف از استان نیشابور در قصبه سیراوند خروج کرد و دعوی اصلاحاتی در دین زردشت نمود. گویند اصل وی از قریه زوزن بود و از خراسان به چین سفر کرد و هفت سال در آن دیار بماند و چون از آنجا باز آمد، برخی از چیزهای شگفت‌انگیز با خود آورد که از آن جمله پیراهنی سبز و نازک و نرم از حریر چینی بود که تمام آن در کف دست او جای می‌گرفت و آن را یکی از معجزات خود می‌دانست.

چون ابومسلم به نیشابور درآمد «موبدان» و «هیربدان» زرتشتی به پیش وی آمدند و گفتند این مرد، اسلام و دین ما را تباه کرد. ابومسلم وی را با پیروانش بکشت. بهافرید از مظاهر اصلاح طلب فکر ایرانی در دوره ابومسلم خراسانی بود که به دست خود ابومسلم از بین رفته است. شاید سبب کشته شدن او جز این نباشد که وی در اوایل خروج ابومسلم، در جبال بادغیس و قلب خراسان حرکتی به وجود آورد که منافی تمرکز قدرت سیاسی ابومسلم بوده است.

**براز بندیه:** یکی دیگر از شورش‌هایی که به پیروی از ابومسلم در خراسان روی داد خروج شخصی زردشتی الاصل به نام براز بنده است که به زبان پهلوی وراز بنده و به زبان فارسی به معنی گراز بنده است. این براز بنده پسر بمرون بود. منصور خلیفه عباسی صاحب شرط خود عبدالجبار را به ولایت خراسان فرستاد و عبدالجبار قصد خلافت کرد و به براز بنده پیوست. براز بنده دعوی می‌کرد که او ابراهیم بن عبدالله هاشمی است و نخست وی از «کیسانیان» بود. عبدالجبار به او پیوست و چون از سپید جامگان بود عبدالجبار پرچم سیاه عباسی را رها کرد و علم سپید اختیار نمود و مردم را به طاعت براز بنده خواند و از خزاعیان قومی بکشت. زیرا آنان دعوت براز بنده را اجابت نکردند. منصور خراسان را به پسر خود مهدی داد و او حرب بن زیاد را به جنگ عبدالجبار فرستاد. در آن جنگ براز بنده به دست حرب کشته شد و عبدالجبار منزه گشت و سرانجام دستگیر و زندانی شد (۱۴۲ هـ).

**کلمه مثال ۳:** کدام طرفدار ابومسلم در دین زرتشت اصلاحات انجام داد؟

- (۱) سنباد (۲) بهافرید (۳) اسحاق ترک (۴) براز بنده

پاسخ: گزینه «۲» بهافرید در نیشابور خروج کرد و در دین زرتشت اصلاحاتی انجام داد و ابومسلم او را دستگیر کرد و کشت.

**کلمه مثال ۴:** ابومسلم با نظر موافق چه کسانی به آفرید را از میان برداشت؟

- (۱) دهقانان زرتشتی خراسان (۲) موبدان زرتشتی خراسان (۳) عبدالله بن معاویه (۴) جدیع کرمانی

پاسخ: گزینه «۲» زمانی که ابومسلم به نیشابور آمد موبدان و هیربدان زرتشتی نزد وی آمدند و از او خواستند تا با به آفرید تباه کننده دینشان مقابله کند. ابومسلم هم او را دستگیر کرد و به قتل رساند.

### ادریسیه

پیروان ادریس بن عبدالله بن الحسن مثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب هستند. ادریس مؤسس دولت اداره یا ادریسیان در مغرب اقصی در شمال آفریقا بود. وی نخست با حسین بن علی بن حسن بن حسن، در دوره خلافت هادی خروج کرد و چون او در واقعه فح کشته شد به امر برادرش محمد بن عبدالله به مغرب رهسپار گشت و دولتی علوی و شیعه در آنجا تأسیس نمود (۱۷۲ هـ) و مرکز خلافتش را در شهر ولیله نزدیک مراکش قرار داد که امروزه معروف به شهر قصر فرعون است. چون مردم مراکش او را شناخته و نسب او را دانستند، مقدمش را گرمی شمردند و حاکمی را که از طرف بنی‌عباس برایشان حکومت می‌کرد خلع کردند و در روز جمعه چهاردهم رمضان سال ۱۷۲ هجری او را به خلافت برداشتند. او مردی جنگجو بود و شهرهای مغرب را از جمله فاس و تلمسان بگرفت و به ولیله مقر خلافت خود بازگشت. ادریس سرانجام به دست سلیمان بن جریر رقی مامور هارون الرشید، مسموم و کشته شد. (۱۷۷ هـ).

**کلمه مثال ۵:** ازارقه در دین منکر چه امری بودند؟

- (۱) سوره یوسف در قرآن (۲) کفر و شرک مسلمان (۳) رجم (۴) گناه کبیره

پاسخ: گزینه «۳» بانی فرقه ازارقه از خوارج نافع بن ازرق بود و آن‌ها سنگسار (رجم) کردن را منکر شدند.

کج مثال ۶: ادیبسیان مغرب تابع چه فرقه‌ای بودند؟

- (۱) زیدیه (۲) معتزله (۳) اباضیه (۴) اسماعیلیه

پاسخ: گزینه «۱» ادیب بن عبدالله بن حسن بنیادگذار ادیبسیان بود. آنان در مغرب در شمال آفریقا حکومت می‌کردند و از شیعیان زیدیه بودند. ادیب پس از واقعه فح به آفریقا گریخت و در آنجا حکومت تشکیل داد.

### ازارقه

فرقه‌ای از خوارج هستند که نام خود را از پیشوای خویش نافع بن ازرق که ابو راشد کنیه داشت، گرفتند و گویند: مخالفان ایشان از اهل قبله مشرکانند و هر که به مذهب ایشان در نیاید ریختن خون او و زن و فرزندش جایز است. پس از کشته شدن نافع، پیروان او با عبیدالله بن ماحوز بیعت کردند. وی تا شوال سال ۶۶ هـ که در سلبری کشته شد پیشوای ایشان بود.

پس از کشته شدن او، ازارقه با قطری بن الفجاه که از دلبران زمان خویش بود بیعت کردند، بعد از قتل قطری، ازارقه پراکنده شدند. ازارقه سنگسار (رجم) کردن را منکر شدند و خیانت در امانت را روا دانستند و گفتند مخالفان ما مشرکانند و ادای امانت ایشان جایز نیست و حد شرعی را درباره کسی که قذف مرد زن دار می‌کرد را روا ندانستند، ولی حد شرعی را بر کسانی که قذف زنان شوهردار می‌نمودند جاری می‌کردند.

ازارقه چون با نافع بن ازرق بیعت کردند او را «امیرالمومنین» خواندند و خوارج عمان و یمامه نیز به ایشان پیوستند. حجاج بن یوسف، مهلب بن ابی صفره را به جنگ ایشان فرستاد و از آن کشتار بسیار کرد. ازارقه علی (ع) را کافر شمردند و عبدالرحمن بن ملجم را در شهید کردن آن حضرت بر حق می‌دانستند. ایشان خوارجی را که از جنگ با مخالفان خودداری می‌کردند کافر شمردند و ریختن خون اطفال و زنان مخالفان را جایز می‌دانستند و می‌گفتند که اطفال مشرکان در دوزخ‌اند و نیز می‌گفتند که جایز است خداوند پیامبری بفرستد در حالی که می‌داند پس از نبوتش کافر خواهد شد و جایز است که پیغمبری بفرستد که پیش از نبوتش کافر بوده و از وی گناهان کبیره و صغیره صادر شده باشد و نیز گویند که: مرتکبان کبیره جملگی کافرند و با دیگر کفار به دوزخ اندر افتند.

کج مثال ۷: اسحاق ترک خویش را از نسل چه کسی می‌خواند؟

- (۱) ابومسلم (۲) مانی (۳) حمزه آذرک (۴) یحیی بن زید

پاسخ: گزینه «۴» اسحاق ترک در ماوراءالنهر به اسم ابومسلم قیام کرد و خود را از نسل یحیی بن زید می‌دانست.

### اسحاقیه

از پیروان اسحاق ترک هستند که از نسل یحیی بن زید بن علی بود و دعوی امامت داشت ولی از محبوبیت ابومسلم در ماوراءالنهر استفاده کرد و گفت: ابومسلم از انبیاست و زرتشت او را فرستاده و زردشت زنده است و روزی ظهور کند و دین خود را زنده گرداند. صاحب اخبار ماوراءالنهر گوید که: وی از مردم ماوراءالنهر و شخصی امی بود و می‌گفت که با جنیان ارتباط دارد، چون کسی از وی چیزی می‌پرسید پاسخ آن را پس از یک شب از قول جنیان به او می‌گفت.

اسحاق ظاهراً از یاران ابومسلم بود و ابومسلم او را به ماوراءالنهر فرستاده بود و او چون یک چند در بین ترکان آن حدود زیسته بود لقب ترک یافته بود. وی پس از کشته شدن ابومسلم باز به ماوراءالنهر رفت. در آنجا رزامیه و بومسلیه را که هواداران ابومسلم بودند و ظاهراً خلافت را بعد از سفاح حق ابومسلم می‌شمردند و او را نیز زنده می‌دانستند، گرد آورد. حتی بعضی از مزدیسنان نیز که در آن حدود بودند به وی پیوستند. گویند اسحاق نزد اینان چنان فرا می‌نمود که فرستاده زرتشت نیز هست. نهضت اسحاق دوام نیافت و سریع سرکوب شدند.

### اسماعیلیه

اسماعیلیه نام عمومی فرقه‌هایی است که بعد از حضرت امام جعفر صادق (ع) به امامت فرزند مهترش اسماعیل یا نواده‌اش محمد بن اسماعیل اعتقاد دارند و گاه بر بلاد مختلف به نام‌های گوناگون مانند باطنیه، تعلیمیه، سبغیه، حشیشیه، ملاحده و قرامطه خوانده شده‌اند.

چنان‌که در تواریخ آمده است، گفته‌اند حضرت امام صادق (ع)، امام ششم شیعیان فرزند مهتر خود اسماعیل را به جانشینی خود برگزید ولی چون اطلاع یافت که او جوانی فاسق است وی را از این مقام خلع کرد. مقارن همین زمان اسماعیل زندگانی را بدرود گفت. حضرت صادق (ع) سپس فرزند چهارمش موسی الکاظم (ع) را به جانشینی خود اختیار کرد.

وفات اسماعیل در سال ۱۴۳ هجری یعنی پنج سال پیش از درگذشت پدرش امام صادق (ع) بود. وی را در گورستان بقیع الخرقه به خاک سپردند. پیش از به خاک سپردنش برای رفع شبهه حضرت صادق والی مدینه را با جمعی انبوه از معارف و مشایخ آن شهر حاضر کرد و اسماعیل را از روستای عریض که در چهار فرسنگی شهر است و آنجا وفات یافته بود و بر دوش‌های مردمان به شهر آمده بودند به ایشان نمود و محضر بنوشت به وفات او، موشح به خطوط آن جماعت، تا او را در بقیع دفن کردند.

در منابع اولیه اسماعیلیه غالباً از شخصی به نام ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب یا مقلص بن ابی الخطاب نخست از موالی بنی اسد سخن به میان می‌آید که در کار امامت اسماعیل دست داشته است. ابوالخطاب نخست از اصحاب امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) بود و به سبب سخنان غلو آمیزش امام او را لعنت کرد و از وی بیزاری جست.

نوبختی می‌نویسد که: ابوالخطاب نخست از دعوات امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) بود، سپس درباره آن دو به غلو پرداخت و آن دو امام را به مرتبه خدایی رساند از این جهت رانده آستان امام صادق (ع) شد و سرانجام به سبب سخنان غلوآمیزش به دست عیسی بن موسی کشته شد. چون ابوالخطاب درگذشت پیروانش به محمد بن اسماعیل نوه امام جعفر صادق (ع) گرویدند. برخلاف عده‌ای که هنوز در مرگ اسماعیل بن جعفر شک داشته و او را غایب می‌پنداشتند، اینان به مرگ اسماعیل بن جعفر به روزگار پدرش گواهی دادند و پسر او را که محمد بن اسماعیل باشد به جای امام جعفر صادق (ع) امام دانستند.

اسماعیلیه نخست به دو فرقه اسماعیلیه خاص و اسماعیلیه عام تقسیم شدند. اسماعیلیه خاص می‌گفتند که اسماعیل در زمان پدرش امام بود و غایب گشت و او امام هفتم شیعه است، ولی اسماعیلیه عام معتقد شدند که اسماعیل در زمان پدرش درگذشت و پیش از مرگش پسرش محمد را به جانشینی خود تعیین کرد و امام هفتم آن طایفه محمد بن اسماعیل است. از زندگانی محمد بن اسماعیل اطلاعات صحیحی در دست نداریم و از زمان او دوره امامان مستور آغاز می‌شود.

**کلمه مثال ۸:** کدام یک از پیروان امام صادق (ع) در ظهور فرقه اسماعیلیه نقش اساسی ایفا کرد؟

- (۱) مبارک (۲) ابوالخطاب (۳) میمون قدام (۴) عبدالله بن میمون

پاسخ: گزینه «۲» ابوالخطاب محمد بن ابی زینب یا مقلاص بن ابی الخطاب از پیروان امام صادق (ع) بود که به دلیل افکار غالیانه رانده شد. او در ظاهر فرقه اسماعیلیه نقش محوری داشت.

**کلمه مثال ۹:** عقیده اسماعیلیه خاص بر چه اصلی مبتنی بود؟

- (۱) غیبت اسماعیل امام هفتم (۲) مهدی بودن محمد بن اسماعیل  
(۳) اعتقاد به فلسفه در شرح عقاید (۴) مرگ اسماعیل و امامت محمد پسرش

پاسخ: گزینه «۱» اسماعیلیه به دو فرقه خاص و عام تقسیم شد. اسماعیلیه خاص می‌گفتند که اسماعیل در زمان پدرش امام بود و غایب گشت و امام هفتم شیعه است.

نوبختی می‌نویسد: مبارکیه که پیروان مبارک غلام اسماعیل بن جعفر بودند پس از جعفر بن محمد، محمد بن اسماعیل را به امامت برگزیدند و گفتند: چون اسماعیل در روزگار پدرش امام بود و درگذشت پس از وی امامت به برادرش موسی کاظم (ع) نمی‌رسد، زیرا پس از حسن (ع) و حسین (ع)، امامت از برادر به برادر دیگر نمی‌رسد و امامت حق محمد بن اسماعیل است.

مورخان اسماعیلیه روایت کرده‌اند که: خانواده محمد بن اسماعیل به شام رفته در شهر سلمیه نزدیک حمص ساکن شدند و از بیم ماموران عباسی در آنجا به صورت بازرگان می‌زیستند و دعواتی به اطراف بلاد اسلام می‌فرستادند و مردم را بشارت می‌دادند که ظهور مهدی آخر الزمان از نسل اسماعیل بن جعفر نزدیک است. محمد بن اسماعیل هفت سال از عموی خود امام موسی کاظم (ع) بزرگ‌تر بود و تا سال صد و هفتاد و نه یعنی چهار سال قبل از وفات موسی بن جعفر (ع) حیات داشته است.

**میمون قدام و پسرش عبدالله:** میمون اصلاً از مردم خوزستان بود و شغل کحالی و چشم پزشکی داشت و آب مروارید را عمل می‌کرد و بدان سبب به «القدام» ملقب گشت و ظاهراً ایرانی و احتمالاً پدران‌ش زردشتی بودند و از دعوات بزرگ اسماعیلی به شمار می‌رفت. چون پس از مرگ محمد بن اسماعیل میان دعوات اسماعیلی اختلاف افتاد، وی پسر بچه کم سنی را نشان داد و وانمود کرد که او از فرزندان عبدالله بن محمد بن اسماعیل و نامش ابوالقاسم حسن است و جانشین وی می‌باشد.

علمای رجال شیعه معتقدند که میمون و پسرش عبدالله شیعه امامی و از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و ایرانی و خوزستانی الاصل بودند و به سبب مدتی اقامت در مکه معروف به مکی شدند، سپس میمون بر اثر معاشرت و آمیزش با ابوالخطاب به مذهب غلو گرایید و طرفدار اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل گردید. چون ابوالخطاب درگذشت، قیام محمد بن اسماعیل و مربی او شد و مذهب باطنی را به وی تلقین کرد، پس از او پسرش عبدالله جانشین وی شد و به خدمت محمد بن اسماعیل درآمد. وفات عبدالله در آغاز قرن سوم هجری بود.

امام مستودع و مستقر: در اصطلاح اسماعیلیه امام بر دو نوع است، یکی مستودع و دیگری مستقر. امام مستودع: کسی است که پسر امام و مهم‌ترین فرزندان او و دانای به همه اسرار امامت و بزرگ‌ترین اهل زمان خود باشد، جز اینکه او را حقی بر فرزندان نیست و امامت در نزد او ودیعه است. امام مستقر کسی است که از تمام امتیازهای امامت برخوردار است و حق دارد که امامت را به فرزندان و جانشینان خود واگذارد، اینک شجره امامان مستقر و مستودع اسماعیلی را در دوره ستر ذیلاً می‌آوریم:

ائمه مستقر از فرزندان اسماعیل: محمد بن اسماعیل، احمد، الحسین، علی (المعل)، محمد القائم

ائمه مستودع از فرزندان میمون قدام: میمون، عبدالله، محمد الحسین، احمد، سعید

شجره ائمه دروز معروف به شجره السماوات السبع: اسماعیل، محمد، احمد، عبدالله، محمد، الحسین، احمد (پدر سعید)

نخستین دعوت مسلح اسماعیلیه در کشور یمن بود. در سال ۲۶۸ هجری یکی از دعوات اسماعیلی معروف به حسین بن حوشب که ایرانی الاصل بود، گروهی از قبایل یمن را گرد آورد و دعوت امام اسماعیلی منتظر را ظاهر ساخت و عده‌ای از قلاع آن ناحیه را فتح کرد و موفق به تأسیس اولین دولت اسماعیلی در یمن گردید، از این جهت ملقب به منصور الیمن گشت.